زفره، تاریخ و جغرافیا

محمد حسن رجائی زفره ای

زفره

تاریخ و جغرافیا . شرح حال علماء و شعرا . آداب و رسوم

محمدحسن رجائی زفره‌ای

بسم الله الرحمن الرحیم

در سال ۱۳٤۵ شمسی خلاصه ای از (تاریخ زفره) ضمیمه (نمونه اشعار رجاء زفره ای) بچاپ رسیده اینك همان مطالب را بطور مشروح تجدید طبع نموده و از همشیره زاده عزیزم آقای محمد باقر غفرانی که شرح حالش در صفحه ٤۸ کتاب حاضر آمده خواهش نمودم پیشگفتاری در باره زبان همان محل مرقوم ونوشته بنده‌را زینت بخشند واین است مقاله‌ای که نامبرده تهیه فرموده اند

* * *

زبان زفره ای

بطوریکه در مقدمهٔ برهان قاطع بتصحیح دکتر معین آمده است برخی از دانشمندان ایرانی و خارجی در بارهٔ چند زبان ایرانی بررسی وتحقیق نموده‌اند یکی ازاین‌زبان ها زبان زفره‌ای است .

واژه های این زبان ـ در این زبان واژه هایی از فارسی باستان وفارسی میانه وفارسی کنونی و لغات دیگر از قبیل عربی و غیره در زبان محلی یافت میشود ۰ ولی واژه های فارسی میانه چند برابر واژه های دیگر است که بصورت وتلفظ قدیمی‌خود باقی مانده است . چنانچه بفرهنگ مراجعه کنیم لغاتی میبینیم که شکل امروزی آن با شکل قدیمیش تفاوت دارد وشکل قدیمی آن است که‌از

فارسی میانه دراین زبان بجا مانده است، مانند : ژن بمعنی زن ، خوار بمعنی آسان ، کرك بفتح اول وسکون دوم وسوم بمعنی مرغ خانگی. واژه های دیگری نیز در این زبان وجود دارد که یا اززبان پهلوی و یا از زبان فارسی باستان است و د فارسی امروزی کمتر گفته میشود ، مانند : لرد بفتح اول و سکون دوم و سوم بمعنی صحرا ، خلاشه بفتح اول بمعنی خاشاك ، خل بضم اول بمعنی خاکستر و ماله بمعنی پر ولبریز .

واژه های مرکب ـ واژه هائیکه با پیشوند یا پسوند ترکیب و درست شده است نیز در این زبان وجود دارد وبرخی از آنها امروزه بصورت یك کلمه درآمده وحتی ممکن است بعضی ازفرهنگ نویسان بآنها توجهی نکرده واینگونه واژه‌ها را بسیط پندارند . مثلا واژه های آرواره ، و بیابان که اولی ازترکیب (ار) بمعنی آسیاب و (وار) پسوند شباهت ومانندگی و (ه) نشانهٔ مطلق اسم درست شده است و برروی هم یعنی آنچه مانند آسیاب است . و دومی از ترکیب (بی) پیشوند نفی وسلب و (اب) مایع معروف و (ان) پسوند جا و مکان درست شده است و بمعنی جای بدون آب میباشد .

مصوتهای این زبان ـ دراین زبان علاوه برمصوتهای ششگانه زبان فارسی سه مصوت دیگر نیز وجود دارد . این سه مصوت تلفظ یکی نزدیك به (و) وکاملا مانند (ü) در زبان آلمانی تلفظ میشود ؛ مانند : کوزه (küse)(۱) یعنی تنگ آب .

تلفظ دیگری نزدیك به ضمه است و کاملا مانند (ó) درزبان آلمانی تلفظ میشود ، مانند : شول (Schól) بمعنی پستهٔ کوهی . تلفظ سومی نزدیك به (ی)

۱ ـ تلفظ واژه‌ها به‌حروف آلمانی نوشته میشود .

است که در زبانهای فارسی و انگلیسی و آلمانی چنین مصوتی وجود ندارد و همان (ی) مجهول است که در بسیاری از واژه های این زبان میباشد و تلفظ (ی) مجهول را حفظ کرده است ؛ مانند : سیر بمعنی ضد گرسنه .

صرف فعل در این زبان نیز مانند زبان فارسی هرفعل از مصدر گرفته شده و صرف میشود ، ولی مصدر در این زبان مانند مصدر زبان فارسی که به (تن) یا (دن) ختم میشود نیست بلکه تعداد مصادر بیش از دو نوع است ، مصدر یك فعل لازم با فعل سوم شخص مفرد در زمان گذشته از نظر نوشتن و اعراب یکسان است و تنها تفاوتی که دارد در گفتن است که مصدر کشیده یا طولانی تر تلفظ میشود و فعل سوم شخص مفرد در زمان گذشته را کوتاه تر تلفظ میکنند ، مانند :

مصدر : بش Boschoo بمعنی شدن ، رفتن .

فعل : بش (Boscho) بمعنی شد ، رفت .

اما فعل متعدی که آنهم مصادر گونه گون دارد در موقع صرف در زمان گذشته با هر یك از صیغه ها ضمایر ششگانهٔ ملکی بترتیب در بین مصدر آورده میشود و اگر هر ضمیر را از فعل صرف شده برداریم فقط مصدر میماند ، مانند :

مصدر : بکاشت (Bekaecht) بمعنی کاشتن .

فعل : بمکاشت (۱) (Bemkåcht) بمعنی کاشتم .

بنا بر آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که هر فعلی دارای ضمیر بود متعدی است در صورتیکه در فعل لازم ضمیر نمی آید . البته میدانیم که فعل متعدی دارای مفعول است . اگر فعل یك مفعول داشته باشد چه مفعول شخصی و چه مفعول شیئی در صرف فعل نشانه‌ای از آن نیست و همینکه ضمیری در آن بود

---

۱ ــ (م) ساکن که در بین حروف فعل آمده است ضمیر ملکی اول شخص مفرد است .

میدانیم فعل متعدی است و دارای یك مفعول است که آن مفعول با اینکه بزبان نمی‌آید گوینده و شنونده می‌فهمند چیست ، اما اگر فعلی دارای دومفعول باشد در موقع صرف دو ضمیر پشت سرهم اول ضمیر مفعول شخصی و در دنبال‌آن ضمیر ملکی که در همه‌افعال متعدی می‌آید ،بین حروف مصدر و یا بین‌حرف‌اضافه و مصدر قرار میگیرند ، مانند :

هشم را بکاشت (Haschomrabekascht) یعنی برایش‌کاشتم .

ضمایر ملکی .. ضمایر ملکی که در افعال متعدی می‌آیند عبارتند از:

(م) ساکن برای اول شخص مفرد .

(ت) ساکن برای دوم شخص مفرد .

(ش) ساکن برای سوم شخص مفرد .

(م) مضموم برای اول شخص جمع .

(ت) مضموم‌برای دوم شخص جمع .

(ش) مضموم برای سوم شخص جمع .

مثال : فعل کاشتن که قبلا هم از آن مثالی داشتیم در اینجاش صیغهٔ گذشته آنرا صرف میکنیم :

بمکاشت (Bemkascht) = کاشتم .

بتکاشت (Betkascht) = کاشتی .

بشکاشت (Beschkascht) کاشت .

بمکاشت (Bemokascht) = کاشتیم .

بتکاشت (Betokascht) کاشتید .

بشکاشت (Beschokascht) = کاشتند.

- ضمایر مفعولی ـ ضمایر مفعولی که در فعلهای دو مفعولی پیش از ضمایر ملکی میآیند عبارتند از : ـ

(م) مضموم برای اول شخص مفرد و جمع .

(ت) مضموم برای دوم شخص مفرد و جمع .

(ش) مضموم برای سوم شخص مفرد وجمع .

مثال :

همش را بکاشت (Hamoschra-Bekascht)(۱) = برایم کاشت .

هتش را بکاشت (Hatoschra - Bekascht) = برایت کاشت .

هشش را بکاشت (Haschoschra - Bekascht) = برایش کاشت .

همش را بکاشت (Hamoschora.Bekascht) = برایمان کاشتند .

هتش را بکاشت (Hatoschora - Bekascht) = برایتان کاشتند .

هشش را بکاشت (Haschoschora-Bekascht) = برایشان کاشتند .

در مثال بالا ضمایر مفعولی بترتیب آمده ، ودرسه صیغه مفرد ضمیر ملکی سوم شخص مفرد و در سه صیغه جمع ضمیر ملکی سوم شخص جمع آمده است .

تبصره ـ در این مورد اگر حرف اضافه با فعل همراه نباشد و یکی از ضمایر سه گانهٔ ملکی جمع ، و پیش از آن یکی از ضمایر سه گانه مفعولی مفرد باشد . ضمیر مفعولی را میتوان ساکن هم تلفظ کرد ، مانند :

---

۱ ـ (HA) که پیش از ضمیر آمده است حرف اضافه است .

پشمشنا (Peschomschona) — پیشم نهادند .

آنچه راجع به صرف فعل نوشته شد در فعل گذشته ساده یعنی ماضی مطلق بود و زمانهای دیگر هریك شکل خاصی دارد که باید هریك را جداگانه مورد بحث قرار داد .

(تلفظها به حروف آلمانی خوانده شود)

محمدحسن رجائی زفره‌ای

اصفهان - چاپخانه ربانی

آذرماه ۱۳۵۰

زفره(۱)جزو بخش کوهپایه اصفهان ودارای هوائی سالم و آبی گوارا است.

آبادی قنات آب واملاك وباغ ها ازچهار رشته موسوم به : نجفت . قادری مزرعه نو . زفره ، مشروب میشود :

این محل درمنطقه کوهستانی واقع شده ومحصول عمده آن گندم .ذرت سفید بادام . توت است فاصله آن تا شهر اصفهان ۷۲ کیلو متر و تا مرکز بخش (کوهپایه) ۳۰ کیلومتر ومسافت آن با دهات مجاور بشرح زیر :

فشارك (مشرق) ۱۲ کیلو متر

ورتون (۲) (جنوب) ۲٤ کیلو متر

سگزی (جنوب شرقی) ۳٦ کیلو متر

نیسیان (شمال شرقی) ۲۰ کیلو متر

کهسار = قهساره (شمال) ۲۰ کیلو متر

---

۱ ـ وجه تسمیه زفره را اهالی از قدیم الایام تا کنون بمعنی چشمه آب گفته اند و استناد آنها هم (زفرات الدموع) دردعای صباح است و گویا این موضوع صحیح نباشد. در فرهنگ ها به معنی گوشه دهان . زیرزبان . نوك زبان . دم درکشیده و ..... ثبت و ضبط شده . نگارنده معتقد است این نامگذاری قبل ازاسلام بوده وفارسی میانه میباشد .

۲ ـ نام این آبادی را ورطون و اخیراً ورطان یا ورتان می نویسند ـ ظاهراً چون در اول کویر واقع شده آنرا ورتون نامیده اند .

دهکده ها ومزارع تابعه

ارموده ـ استاد یحیی (اوسا) ـ باغگل ـ برزنجوش ـ پیساب قدیم ـ پیساب جدید ـ چاه سرخ ـ چاه میانه ـ حجت آباد (گبرفرسنگ) حاجی‌پیر علی ـ حسن سرباز ـ دیزی ـ رندوان ـ سرسری ـ سورچه ـ شصت پا ـ علی یا ـ علی قاصدی سفلی ـ علی‌قاصدی علیا ـ کپه بلند ـ کچی علیا ـ کچی سفلی ـ کاظم آباد ـ گوهر آباد علیا ـ گوهر آباد سفلی ـ گل اشك ـ لادوره ـ لاوونی ـ محمد آباد ـ مزرعه عبداله ـ مزرعه رجبعلی ـ مزرعه احمد ـ مزرعه حسین ـ مزرعه اسد ـ مزرعه حاجی رجب ـ مزرعه جعفریه ـ مزرعه مشهدی ـ نصرتیه ـ نور علیه (مزرعه علیه) وادار ـ یوشن دره ، در دهکده های یاد شده بین یك تا ۲۰ خانوار زندگی می کنند مهمترین آنها نصرتیه ـ باغگل،مزرعه عبداله است که این سه دهکده دارای حمام و اولی و سومی دارای آسیاب و در سومی به تنهائی دبستان دولتی وجود دارد .

دین

تمام مردم آبادی پیرو دین مقدس اسلام ، « شیعه اثنی عشری » هستند .

مساجد

چند مسجد قدیمی و نوساز در محل ساخته شده که مهمترین آنها مسجد جامع آبادی با تاریخ اتمام بنا بسال ۷۹۰ قمری است در روی در ورودی نوشته شده : سنه تسعین و سبعمائه ـ ودر روی منبر چوبی همان مسجد این جمله حك گردیده : این منبر بعون‌الله تعالی و رسوله فی غره شهر ذی‌الحجه السنه احدی و تسعین و سبعمائه .

زبان

اهالی به لهجه محلی تکلم می کنند .این لهجه جزوطبقه لهجه‌های مرکزی

ایران است (۱) .

آب معدنی

٤ چشمه آبگرم در ۱۲ کیلو متری غرب زفره وجود دارد . درفصل بهار و تابستان عده بیشماری از راه دور ونزدیك برای رفع امراض جلدی به این محل آمده و در آن آب استحمام می کنند .سه چشمه آنها از زمان قدیم وجود داشته و ظاهراً در زمان صفویه بر روی این سه چشمه که برای هر کدام حوضی آماده شده ساختمانی نموده و برای آنها راهرو (دالان) قرار داده و به یکدیگر متصل نموده‌اند . میرزامهدی کازرونی حدود سال ۱۳۱۰ شمسی ساختمان‌های یاد شده را تعمیر نموده این سه حوض قدیمی را حوض مراد ، حوض کچلی ، ٤ حوض نامند

ساختمان روی حوض اولی (حوض مراد) هنوز باقی ودرنهایت‌زیبائی است ولی ساختمان روی دو حوض دیگر (حوض کچلی ، ٤ حوض) وراهروی متصله مخروبه است .

درزمان تولیت سید مجتبی آبگرمی متوفی ۱۳۱۸ شمسی بفاصله ۵۰ - ٦۰ قدمی آنها چشمه چهارمی کشف و حوض دیگری کنده و آب آن نسبت به سه حوض دیگر گرم تر و رنگ آن طبیعی و بنام حوض امام رضا علیه‌السلام مشهور است .

مسافرین تاسال ۱۳٤۷شمسی بدون پرداخت وجهی ازآبهای مذکوراستفاده می کردند ازاین سال به‌بعد ازهرنفر مسافر مبلغ بسیار کمی ورودیه اخذ میشود و مقامات مسئول درنظر دارند حوض های مربوطه را بهداشتی نموده و به دوش

---

(۱) نگاه کنید به مقاله دکتراحسان‌الله یارشاطر در شماره ۴۰ مقدمه لغت نامه دهخدا و بازهمان مقاله در شماره اول و دوم سال ۵ مهرودی ۱۳۳۶ مجله دانشکده ادبیات تهران و همچنین جلد مقدمه اول برهان قاطع به قلم مرحوم استاد محمد معین

مبدل سازند. شخصی بنام طوغان ترك درمحوطه آبگرم مدفون شده و آرامگاه وساختمانی دارد.

درمجله طب عمومی سال ششم(صفحه۲۷۰ - ۲۷٤) به قلم دکترمحمد جواد جنیدی راجع به آب معدنی مزبور که بین دوآبادی زفره ـ ورتون قرار دارد وباعنوان «آب گرم ورتون اصفهان» چنین می خوانیم :

. . . . . آب گرم درچهار نقطه از زمین خارج میشود و چهارحوض به‌اسامی مختلف را تشکیل میدهد. نزدیك این‌چشمه ها زیارتگاهی وجود دارد که آنرا مقبره طوغان میدانند یکی ازچشمه ها که بنام حوض مراد است سقف گنبدی دارد که ازخارج بصورت نیم کره و ازداخل‌هشت سطحی‌میباشد این حوض مربع شکل وسه پاشویه دارد ضلع مربع بزرگتر ۵٫۷ متر ومربع کوچکتر ۳٫۷ متر وعمق حوض در حدود ۱٫۵ متر است در چهار طرف حوض چهار ایوانك وجود دارد که ازآنها برای نشستن و به عنوان رخت کن استفاده میشود نمای خارجی ساختمان آجری ولی قسمت داخلی بدنه و کف ساختمان سنگی است وساختمان دودر در دیوار های شمالی وجنوبی دارد . درقسمت شمالی ساختمان یك راه رو وجود دارد وبنظر میرسد که در گذشته سقف داشته است این راهرو به حوض دیگری که بنام چارحوض (چاله حوض) معروف است منتهی میشود .....

٤ حوض تقریباً ده متری شمال حوض مراد واقع شده است دیوار های‌دور آن ازپایه های آجری تشکیل شده است که بین هردو پایه یك طاق نما باطاق شکسته وجود دارد که تیغه شده‌وقسمت هائی از دیوار فرو ریخته است بنظرمیرسد که در گذشته این حوض مسقف بوده است حوض بشکل مربع مستطیل و تقریباً

درحدود ۱۰ × ۵ مترمیباشدیك دیوارسنگی این حوض را دوقسمت کرده‌است....

ساختمان حوض مراد و دیوار های (چارحوض) به سبك صفوی‌است. حوض کچلی درشرق (٤ حوض) واقع شده ولجن زیادی دارد ومقدار آب آن خیلی کم است درحدود هشتاد متری شرق حوض کچلی (حوض امام رضا) قرار گرفته وتقریباً به شکل مربع با ضلع ۳٫۹ متراست عمق حوض از ۹۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر میباشد آب درقسمت شمالی حوض اززمین خارج میشود واز مجرائی که درقسمت‌جنوب شرقی قرار دارد ازحوض خارج میگردد . آبده چشمه درحدود دولیتر درثانیه است اطراف‌حوض را بوسیله دیوار هائی با سنگهای آهکی و نامنظم و گل‌محصور کرده اند ودرقسمت شمالی ضلع غربی راه ورود واقع شده است .... آبگرم ورتون اصفهان در ردیف آبهای معدنی کلروبیکر بناته و سولفاته کلسیك آهن دار و گرم است که مقداری سولفات سدیم نیزدارد این آبها یك منشاءدارند که با فاصله کمی اززمین خارج میشوند . با درنظر گرفتن مواد شیمیائی‌موجود درآبگرم ورتون ودرجه حرارت آن استحمام دراین آب معدنی باید اثر تسکین دهنده وضد درد داشته وبرای روماتیسم ودرد های عصبی مفید باشد آشامیدن‌این قبیل آبها ترشح معدی را زیاد میکند و درکار گوارش معده ـ کبد ـ لوزالمعده و روده مؤثر است .

بنا براین دربیماریهای گوارشی کبد و مجاری صفراوی معده وروده و هم چنین بیماری های تغذیه ای مفید و نیز اشتها آور است ، آب گرم ورتون در اثر وجود مقداری‌سولفات سدیم ملین میباشد وچون مقداری آهن دارد در درمان کم خونی ها مفید است (این بود خلاصه ای از مقاله مفصل آقای دکتر محمد جواد جنیدی درمجله طب عمومی که عکس‌ابنیه آبگرم وخلاصه آزمایش

آب آن نیز بچاپ رسیده و ازنظر اختصار بهمین مقدار کفایت شد)

در راهنمای ایران نشریه جغرافیائی ستاد ارتش بخش ۳ صفحه ۲٤ چاپ ۱۳۳۰ نوشته شده :

آب معدنی آب گرم قریه زفره کوهپایه ـ سه حوض : آب مراد = املاح گوگرد ، حوض سفید = املاح قلیائی، حوض سیاه = قطران .

(احتمالا منظور از حوض سفید همان حوض امام رضا و مقصود از حوض سیاه همان چهارحوض و حوض کچلی است)

شادروان سید علی جناب در کتاب الاصفهان صفحه ۱۷۲ می نویسد :

دارای سه حوض میباشد یکی حوض کچلی (دارای مواد کبریتی) که جهت معالجه امراض جلدی در آن میروند و دیگری (حوض تو در تو) که درآن دو چشمه است یکی گرم و دیگری سرد و سیم حوض مراد که جهت حاجت در آن غسل می کنند و در این آبها مواد آهنی زیاد میباشد .

قطعاً منظور از نوشته مرحوم جناب «حوض تو در تو» همان ٤حوض است که عبارت از یك حوض آخری از اسامی حوض مراد ـ حوض امام رضا ـ حوض کچلی ـ ٤ حوض میباشد.

در حدود آبگرم معدن گل سرشور نیز وجود دارد که آنرا گل سفیدو گل رخت شور نیز مینامند.

گل مزبور را تا چند سال قبل کوبیده و بجای صابون و پودرهای لباس‌شوئی برای شستن لباس استفاده می کردند .

مرحوم جناب در الاصفهان چنین می‌نویسد :

گل رخت شور با آن رخت می شویند مردمان قمشه و نائین و غیره گل

رخت شور می‌برند و هریك من آن ماده من گل خودشان مخلوط نموده کاشی میسازند.

یادی از زفره در نوشته‌های دیگران

۱ ـ فرهنگ آبادیهای ایران تألیف دکتر لطف‌الله مفخم پایان صفحه ۱۹۸ ردیف ۳۴۲ زفره قهپایه طول جغرافی ۵۲ درجه و ۱۸ دقیقه ـ عرض جغرافی ۳۲ درجه و ۵۵ دقیقه.

***

۲ ـ تاریخ اصفهان تألیف مرحوم حاج شیخ حسن خان جابری انصاری چاپ ۱۳۳۳ قمری صفحه ۱۸۹ ..... عبای قهپایه معروف و صفاری هرند مشهور و دهات معظم وبر وهرند و جبل و جشوقان وقهی وفشارك وسجزی و زفره....

***

۳ ـ تاریخ اصفهان تألیف محمد مهدی معروف به ارباب چاپ ۱۳۴۰ شمسی صفحه ۳۲۳ .... ودیگر آبادیهای بسیار دارد که اکثر دور از یکدیگرند مشهور آن زفره و فشارك و مشکنان میباشد قصبه قهپایه در کنار دشت و دامنه کوه واقع شده است.

***

٤ ـ فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۱۰ استان دهم اصفهان، انتشارات دایره جغرافی ستاد ارتش چاپ ۱۳۳۲.

زفره ده از بخش کوهپایه اصفهان ، ۲۷ ك شمال باختر کوهپایه ۲٤ ك شمال اصفهان به یزد، جلگه ، معتدل ـ سکنه ۲۷۳۵ . شیعه . فارسی . آب از قنات

محصولات غلات و حبوبات شغل زراعت . راه ماشین رو و در حدود ۳۵ باب دکان و یك مسجد قدیمی دارد .

***

۵ ـ احسن‌التقویم از حاج شیخ عباسعلی ادیب حبیب‌آبادی چاپ سوم ۲٫۵ دقیقه افق زفره زودتر از شهر اصفهان است.

***

۶ ـ الاصفهان تألیف مرحوم سید علی جناب چاپ ۱۳۴۲ قمری صفحه ۱۳۸ در جهت شمال غربی زفره وسط چند تپه که تشکیل شده است از آهك آتش فشانی دارای مواد رستی ملون یك معدن نقره که متروك مانده موجود میباشد . در قدیم‌الایام ، دالانها ، چاهها ، با مغاره های متعددی در عروق این تپه ها حفر شده است ولی امروز (منظور سال تألیف ۱۳۴۲ قمری) هیچ اثری از آنها جز خرابی ایشان باقی نیست تفاله‌ها و بقایای معدنی وهمچنین قطعات اکسید دوپمن نیز هرطرف بطور متفرق دیده میشود و معلوم می گردد که مقدار زیادی از این معدن برای تحصیل نقره استخراج شده است .

چنانچه قطعات کوچك معدنی که دراین تفاله‌ها یافت میشوند دارای یك‌صدم نقره هستند و بعضی نمونه‌هائی از همین معادن‌سرب دارای هشت‌صدم نقره میباشد و نیز معلوم میشود که دقت زیادی در استخراج نقره آن نشده است و نه عمل‌در آنرا بواسطه تمام شدن معدن بلکه به‌سبب هجوم آبهای تحت الارضی متروك داشته اند .

***

در باره فولکور این آبادی به چاپ رسیده

کتاب هفته شماره ۲۷ ،فروردین ۱۳۴۱ بازی محلی

مجله فردوسی شماره ۸۷۵ مورخ ۱۱/۶/۴۷ مقنی و مقنی گری زفره .
مجله فردوسی شماره ۸۹۹ مورخ ۲۸/۱۱/۴۷ معلومات عامیانه درباره گربه
مجله فردوسی شماره ۹۱۹ « ۲۳/۴/۴۸ « « « «
« « « ۹۱۱ « ۲۹/۲/۴۸ اجاره دادن حیوانات

علما و شعرای زفره

آخوند ملا ابراهیم زفره‌ای

آخوند ملا ابراهیم بن علی بهلول از فقها و خوشنویسان عصر خود بوده چنانکه به سال ۱۲۵۵ قمری که محمد شاه قاجار به‌اتفاق حاج میرزا عباس مشهور به‌حاجی میرزا آقا سی صدر اعظم وقت از زفره عبور کرده اند به سراغ او رفته و مدتی با او به گفتگو و مباحثه پرداخته‌اند.

اکنون هفت جلد قرآن و شصت نیم جزو (۶۰ پاره) قرآن خطی نفیس و همچنین یك جلد دستنویس زادالمعاد مجلسی به یادگار نهاده و سجع مهر او : «المتوکل‌علی‌الله ابن آعلی بهلول . ابراهیم» بوده است.

وفاتش ۱۵ رمضان ۱۲۷۵ قمری .

اختر

عبدالجواد «اختر» فرزند ارشد مرحوم محمد علی رجا در ۲۵ رمضان ۱۳۱۶ قمری به دنیا آمده و در نزد پدر خود به تحصیل اشتغال جسته و در فنون مختلف و بخصوص ادبیات فارسی وعربی سرآمد اقران گردیده و در شب هفدهم ربیع الاول ۱۳۴۳ قمری دعوت حق را لبیك گفته و در قبرستان محل مدفون گردیده .

از مرثیه‌های اوست :

عباس علمدارم ای مونس وای یاور کن رو به سوی میدان ای میر غضنفر فر
بر گیر لوا را تو ای زاده اژدر در مانند علی رو کن سوی سپه کافر
تا آنکه بیاری آب ای سرور وای سالار

بگرفت علم عباس آمد به سوی میدان گفتا که ایا کافر ای لشکر بی دینان
رحمی به حسین آخر ای قوم جفاجویان کو زاده پیغمبر باشد زره احسان
تا کی بکنید ای قوم بر سبط نبی آزار

گفتند ایا عباس ای نور دل حیدر کن قطع نظر از آب پور ولی داور
شد حکم عبیدالله بر ما همگی یکسر لب تشنه جدا سازیم از شاه شهیدان سر
ای میر غضنفر فر سقای شه بی یار

ناگاه یکی ظالم زد تیر به چشم او از زین به زمین افتاد شد هلهله در هر سو
آهی بکشید از دل بر خاك نهادی رو گفتا که بشو ایندم بر زخم سرم دارو
شاید که دیگر بینم رخسار شه ابرار

بشنید صدایش را چون شاه ملك لشکر آمد به سوی میدان با دیده از خون تر
گفتا کمر ابیکس کردند ز کین آخر این گونه روا نبود ای قوم ستمگستر
رحمی بکنید ای قوم بر حال من افکار

اختر منما افغان بگذر تو از این ماتم نالان علی و زهرا ، گریان نبی خاتم
جنی ملك در غم با خیل بنی آدم در غصه نشانیدی گویا همه عالم
تا کی به گریبان سر داری تو چه بو تیمار

اخضر

عبدالرزاق رجائی متخلص به اخضر فرزند شادروان محمد علی رجا در ۲۷

ع ۲ ، ۱۲۳۰ قمری متولد شده و در خدمت پدر و برادر خود عبدالجواد اختر تحصیل کرده و کتب چندی تألیف نموده .

۱ ـ حسن المنظر در اشعار اخضر مجموعه اشعار در دو جلد .

۲ ـ رجائیه در شرح حال پدر خود محمد علی رجاء .

۳ ـ فصول اربعه در تاریخ زفره .

٤ ـ میزان الحساب در نظم کتاب حساب علیخان

٥ ـ دافع العلل فی اظهار الملل .

٦ ـ شك و یقین : مثنوی است در رد نجوم جدید و شعر نود در ۵۰۰ بیت و شباهتی به انیس العشاق دارد.

وفاتش روز جمعه نهم رمضان المبارك ۱۳۹۱ برابر هفتم آبان ۱۳۵۰ و در قبرستان عمومی زفره مدفون گردیده (۱)

از اشعار اوست در تضمین اشعار وفائی :

مدح آل مصطفی را میکنم چون اطهرند اولین ما خلق مطهرند و طاهرند
خالق مخلوق و محبوب خدای داورند آل پیغمبر که ایشان نور حق را مظهرند
باعث ایجاد عالم شافعان محشرند

تا که برج ثور و جوزا، عقرب و میزان بود واز کواکب زهره و مریخ و هم کیوان بود
بی ولای آل طاها جای در نیران بود هرچه باشد از طفیل هستی ایشان بود
ماسوی الله راعرض میدان که ایشان جوهرند

خادم درگاه آنها گشته جبریل امین همچو چاکر حضرت میکال ازراه یقین
عالم امکان مر آنها را بود زیر نگین عروة الوثقای دین حبل المتین مؤمنین
درج دین را گوهرند و عرش حق را لنگرند

عرش و فرش و کرسی و لوح و زمین و آسمان حور و غلمان و جنت طوبی وباغ جنان

۱ ـ به تذکره شعرای معاصر اصفهان صفحه ۲۷ ـ ۲۸ و (گلچین رجاء زفره‌ای) صفحه ۹۶ تا ۱۰۲ مراجعه شود.

جمله ملك وملك كروبيان و قدسيان امرونهی وماضی و مستقبل و کون ومکان

جملگی مشتق ز ایشانند و ایشان مصدرند

حبذا هریك كه زایشان مخبران صادقند جملگی در رتبه افزون زانبیای سابقند

هر چه خوانمشان بجز باری تعالی لایقند گرچه عین حق نیند ایشان ولی عین حقند

در حقیقت اهل منظورند اما ناظرند

کان ما فی الارض من اشیاء فی اذهانهم قدرت الله عزت الله عصمة الله شأنهم

لیث مت آخر العهدی وفی احبابهم حار فکری فیهم ای والله ما ادری بهم

اینکه ایشان علت ایجاد یا بالاترند

گر که شمشیر شجاعت را کشند از فرهی خصم آنها کوه گر باشد شود یکدم تهی

هریکی ضیغم صفت اندر میان روبهی وصف ذات قدر ایشان را نباشد منتهی

عارفان حیران در این جا عقلها کورو کرند

دادوصد بیداد ازجور وجفای اهل شام آمد اندر کربلا شه از سوی دار السلام

سد نمودند راه را بر آن امام ابن امام حیرتی دارم چرا بعضی از ایشان تشنه کام

شد قتیل از کینه اما ساقیان کوثرند

من نمیدانم چها کردند عدوان از جفا بر حسین بی کس و بی مونس و بی اقربا

شمر دون آمد بمیدان گفت ایشه الصلا ماسوی را دستگیر و در زمین نینوا

در نظرها بینوا و دستگیر و مضطرند

چون بدشت ماریه سلطان دین شد بی پناه هر طرف کردی نظر بودی سپاه اشقیا

گوئیا یك هاتفی کرد این ندا با صد نوا زورق آل عبا شد غرقه بحر بلا

با وجود این که نه فلك فلك را لنگرند

اخضرا از راه یاری گریه کن لیل و نهار بهر شاهنشاه مظلومان حسین تاجدار

تا که باشی از وفا آسوده در روز شمار		ای وفائی جای اشك از دیده خون دل بیار
برشهیدانی که هریك شافع صد محشرند

مخمس در مدح امام عصر عج

ای حجة حق مظهر حیّ داور		ای آنکه بنام و کنیه چون پیغمبر
ای مجتمع صفات احدی و عشر		ای وارث دو محمد و یك جعفر
هم دو حسن و یکی حسین و موسی

ای نسل چهار علی ز اول تا ده		ای خاتم اوصیا به نامت ای شه
یك نور و به چارده بدن لو همره		فیاضی و فیض تو رسد بر که و مه
از بود تو در طارم چارم عیسی

ای صولت تو صولتِ جدّت حیدر		وی عصمت فاطمیه ات از مادر
حلم حسنی ترا رسیده دیگر		دارای شجاعت حسینی آخر
هم عابد و ساجدی چه سجاد بسا

از حضرت صادق به مآثر مشهور		آثار تو چون جعفر صادق مذکور
علم تو زکاظم است ای معدن نور		باشد حجج از رضا برایت منظور
ای جود و سخاوت از تقی بر تو رسا

آری تو تفاوت از تقی داری باز		هم هیبت عسکری ترا از آغاز
تا چند به غیبتی تو ای محرم راز		با حق به مناجات و بزاری و نیاز
ای زبده انوار همه آل کسا

ای آنکه نسب تو از یسوعا داری		جانا حسب از هاجر عذرا داری
یك آیتی از دوده کسری داری		میراث تو از زهره زهرا داری
چون احمدی ای شاه و چو حیدر آسا

ای آنکه تو قلب عالم امکانی — تا چند به چشم شیعیان پنهانی
آیا نبود هجر ترا پایانی — کی میشوداین جهان ز تو نورانی
در غیبتی همچو قاف و چون جا بلسا

از دوریت ای شاه دل ماخون شد — خون ازبصر از فراق‌تو بیرون شد
بخت من مهجور ز غم وارون شد — ازهجر سرشك دیدگان گلگون‌شد
تا کی سنوات را نمایم احصا

اخضر که‌یکی مدیحه‌گویت باشد — درزفره ولی روی به سویت باشد
هر دم خردش به‌جست‌وجویت باشد — تا آنکه همی خادم کویت باشد
از بهر چکامه خامه گیرد نه عصا

الیاس در آرزوی تو در دریا — خضراست به‌جستجوی تو درصحرا
ادریس و مسیح هردو در سوی سما — اصحاب رقیم هم به روی غبرا
هریك بك استغیث گو یاغوثا

مداح حبیب آبادی تسلیت نامه و ماده تاریخی بمناسبت فوت رجا سروده و اینك شعری که عبدالرزاق اخضر در جواب گفته

ای وای که از گردش افلاك چهاشد — ای داد که از چرخ غمی باز به‌پاشد
آوخ که‌جهان جز غم واندوه نباشد — اف باد بدنیا که چه بی‌مهروفاشد
اخضر به مصیبات و الم آمده توام — غم بر سر غم به‌دلش صبح‌ومسا شد
مخصوص که این‌لحظه‌پدررفت‌زدستم — از ماتم او پشت من زار دو تا شد
از اخضر بیچاره خطابی بسوی باب — در پاسخ آن گفته‌همی گوش‌فراشد
کی باب‌تورامدح‌نموده‌است‌پس‌ازفوت — مداح که مدّاح علی میر هدی شد
تاریخ وفات تو بیان کرده ز یاری — آن یار که بسیار وفا دار به‌ما شد

درغصه فرورفته که ناگه پدرم گفت بر گوی بمداح که اجرت به خدا شد

ای دوست که یادی بنمودیش ز احسان صد مرتبه احسن به تو از پوررجا شد

ابیاتی از یك قصیده مفصل در باره شهر اصفهان و مدفن بی بی زینب در ارزنان

حبّذا ایران زمین گردیده چون خلد برین

همچو جنات برین از نو شده ایران زمین

باد بهروزی وزید و روز نوروزی دمید

شمس فیروزی طلوع آمد به ایران شد مکین

بار الاها آب و خاکش هر زمان آباد باد

از نحوست پاك باشد در سعادت همقرین

مرحبا بر ساکنینش ای خوشا زین آب و خاك

ای خوشا زین آب و خاك و مرحبا بر ساکنین

گاه گلزار ارم گویم ز شوق از تهنیت

فرّخا از این مکان و زین مکان صد آفرین

گه گلستان خوانمش گه بوستان دانم ورا

گه بهشت جاودان از اولین و آخرین

خاصه شهر اصفهان از هر بلیت دور باد

کان شده نصف جهان یعنی جهان را دو یمین.....

سید اسداله زفره ای

مرحوم سید اسداله از سادات عالی نسب بوده که بعد از پایان تحصیل تا زمان فوت که سال ۱۳۳۹ قمری است امامت مسجد جامع و پیشوائی محل را عهده دار گشته و فرزندان ذکور او به ترتیب سن عبارتند از :

میر سید علی مرتضوی متوفی ۱۰ ذی القعده ۱۳۵۸

سید محمد مرتضوی متوفی سه شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۴۶ برابر ۱۴ ذی القعده ۱۳۸۷

حاج سید عبدالله مرتضوی .

سید میرزا مرتضوی

بعد از فوت شادروان سید اسدالله پسر ارشدش مرحوم میر سید علی جانشین پدر و بعد از او سمت پیشوائی و اقامه جماعت به عهده سید محمد یا حاج سید عبداله بوده است .

حاج سید عبدالله مرتضوی علاوه بر اقامه جماعت در دفتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق آبادی زفره نیز میباشد که اخیراً دفتر اسناد و بمسئولیت حاج سید عبداله به مرکز بخش (کوهپایه) منتقل گردیده .

در حال حاضر آقا حسن مرتضوی متولد ۱۳۰۹ خورشیدی فرزند سید محمد مرتضوی به اقامه جماعت مشغول گردیده .

آذر

عبدالجواد قادری متخلص به آذر فرزند محمد حدود سال ۱۳۳۲ قمری در زفره بدنیا آمده و در همان محل از بازوی خود نان می خورد و در ایام سوگواری مذهبی جزو مرثیه خوانان حضرت سیدالشهداء ﷺ است .

در تضمین اشعار منسوب به ناصرالدین شاه قاجار گفته :

خوش آنکسی که‌شورحسینیش‌برسراست   دایم مدیح خوان به‌اولاد حیدر است
چشمش پر اشك از غم سبط پیمبراست   خرم دلی که منبع انهار کوثر است
کوثر کجا ز دیده پر اشك بهتر است

هردیده‌ای که درغم‌آن شاه پر بکاست   اشکش بروز حشر یقین در پربهاست
بهرحسین گریه نمودن بسی رواست   نام حسین‌و کرب وبلا هردو دلرباست
نام علی اکبر از آن دلربا تر است

شکر خدا که‌هرچه به دل بد مرا امید   بر منتهای مطلب خود عاقبت رسید
صبح امید من ز افق باز شد پدید   رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید
دیدم که مرقد شهدا مشك‌عنبر است

هرجایگه که پای امیدم‌در آن گذاشت   هر رهگذر که‌دیده‌در آن‌ره گذر گماشت
قبر تمامی شهدا یك به یك شناخت   هریك شهید مرقد او چار گوشه داشت
شش گوشه یك‌شهیددراین‌هفت کشوراست.

گشتم پی تفحص این راز در نهفت   کاین هردوقبربهرچه گردیده‌است‌جفت
از بهرعرض‌خویش‌چه گل مروراشکفت   پرسیدم از کسی سببش‌را به گریه گفت
پائین‌پای‌قبرحسین قبر اکبر است

پس‌آن زمان نظاره نمودم در آن میان   دیدم قبور چند هم از پیر و کودکان
نور از قبور ها همه رفته به آسمان   پایین پای قبر علی اکبر جوان
هفتاد ویک‌شهید چه‌خورشیدانوراست

درهر کجا که‌دیده درآنجا نظاره کرد   بهر غریبی شه دین هم اشاره کرد
گویا به غربت شه دین‌چرخ ناله کرد   درسمت راست مرقد یك پیرجلوه کرد

در گوشه رواق که نزدیکی در است

گفتم که یارب این شه والا تبار کیست کزجاه و رتبه از همه روزگار کیست
زاصحاب شاه است و یا دوستدار کیست پرسیدم ازمخادم او کاین مزار کیست
گفتا حبیب نور دو چشم مظاهر است

بار دیگر غمی به دلم تازه شد جدید زین ماجرا غمم بغم افزوده شد مزید
پایم زمرقد شهدا چون برون رسید در جنب نهر علقمه دیدم یکی شهید
گفتم چرا جدا زشهیدان دیگر است

شخصی جواب داد که ای مانده سر گران از نام این شهید نمایم به تو عیان
دانی که مدفنش زچه باشد در این مکان گفتا خموش باش که عباس گو جوان
منظور او ادب به جناب برادر است

پس بافغان و ناله برفتم از آن مکان بس گریه کردم از غم سلطان انس وجان
از بهر خیمه گاه حسین چشم خون فشان رفتم به خیمه گاه شنیدم به گوش جان
آنجا فغان وناله کلثوم اطهر است

زانجا برون شدم پی انجام مدعا کردم به دوستان و رفیقان بسی دعا
از بهر مغفرت طلب رحمت از خدا رفتم به حجله خانه داماد کربلا
دیدم عروس قاسم دستش زخون تر است

از کربلا روانه شدم پر ز خون دلی عازم شدم برای نجف خدمت علی
بهر طواف شیر خدا بن عم نبی رفتم ز کربلا به سر تربت علی
دیدم که بارگاه نجف عرش اکبر است

یارب به حق شأن مقامات مصطفی بخشا گناه جمله تو اندر صف جزا
کن مرحمت به آذر دلخسته ای خدا مدفون شود به تربت سلطان کربلا
رحمت نمای ناصر دین را که سرور است

ملا ابوتراب

برادر حاج آخوند زفره ای (چهارمین فرزند ملا محمد علی عرب) که در شهر اصفهان به مکتب داری وامور شرعی روزگار میگذرانیده

فاضل محترم آقای مصلح الدین مهدوی در تذکرة القبور دانشمندان و بزرگان اصفهان می نویسد :

ملا ابوتراب زفره ای عالم . فاضل . ساکن قریه برزان ازشاگردان شیخ مرتضی ریزی و آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی بوده و در رمضان ۱۳۳٤ فوت شده و در صحن تکیه شیخ مرتضی مدفون گردیده .

چاکر

حاج عبدالعلی متخلص به چاکر صدائی دلنشین و گیرا داشته وبه روضه خوانی و شبیه خوانی روزگار میگذرانیده درسال ۱۳٤٥ هجری قمری برای چندمین بازبرای مراسم حج بهاتفاق برادرش ملاحسین به مکه معظمه رفتهودیگر برنگشته و ظاهراً بین راه فوت شدهاند .

از مرثیههای اوست :

امان از دل‌زینب فغان از دل زینب

چنین‌فاطمه گفتا امان از دل زینب کشد محنت دنیا فغان از دل زینب

نشین در بر مادر   ز دل ناله بر آور   مزن بر دلم آذر   معینم توئی زینب
ز دل آر نوائی   که شد وقت جدائی   بود حکم الهی   جگرخون توئی زینب
ایا زینب زارم   وصیت به تو دارم   چه‌شد باب کبارم   که‌خون‌شد دل‌زینب
به‌بین‌شیون‌وشینم   ایا نور دو عینم   عزا دار حسینم   درآخر توئی زینب
درآن دفعه که‌آید   وداعت بنماید   طلب جامه نماید   که سوز دل زینب
در آن دفعه آخر   تو از جانب مادر   ببوس‌روی برادر   که نالان‌توئی‌زینب
کند ناله سراسر   همی تاصف‌محشر   بودخواهش‌چاکر   شفیعش شوی‌زینب

حاج آخوند زفره ای

حاج ملا ابوالقاسم مشهور به حاج آخوند زفره‌ای فرزند ارشد ملا محمدعلی عرب زفره‌ای است . در زهد وتقوی کم نظیر و در ریاضت و چله نشینی عدیم‌المثل بوده ولی کم کم از زفره دل بریده و در اصفهان ساکن گشته و موقع اخذشناسنامه بدانجهت نام خانوادگی خودرامهاجر زفره‌ای انتخاب کرده و دراصفهان به‌تربیت بزرگزادگان اشتغال داشته و شاگردان بسیاری تربیت کرده که هریك باعث‌افتخار اصفهان و اصفهانیان گردیده اند . اسامی بعضی از شاگردان او :

۱ ـ مرحوم حاج شیخ احمد بیان‌الواعظین اصفهانی مؤلف‌تاریخ گویندگان اسلام (۱) .

۲ ـ مرحوم سید محمد صدرهاشمی رئیس‌دبیرستان فرهنگ واستاددانشکده

---

۱ ـ تاریخ گویندگان اسلام جلد ۱ صفحه ۲۲۲ ـ ۲۲۰ و تذکرةالقبور دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحه ۱۲۰ .

ادبیات اصفهان (۱) .

۳ ـ مرحوم حجت‌الاسلام سید مرتضی شریعتی زفره .

٤ ـ مرحوم سید مصطفی حسینی (هالك زفره‌ای).

۵ ـ حاج آقامرتضی فرزند آقا میرزا محمد رضا رشتی (۲)

٦ ـ دامادش میرزامحمدحسین‌مشکوة زفره‌ای.رئیس دبیرستان اقدسیه‌متوفی سوم فروردین ۱۳٤۹ برابر ۱۵ محرم ۱۳۹۰

داماد دیگرش ملا محمد حسین حکیم (مهاجر زفره‌ای)

۸ ـ ملا حیدر علی ریاضی زفره‌ای متوفی ١٤ صفر ۱۳٦۸

۹ ـ حاج شیخ محمد علی رضوانی زفره‌ای متوفی ۱۳۷۵ قمری

۱۰ ـ حاج سید عبدالله مرتضوی زفره سر دفتر اسناد و ازدواج و طلاق آبادی زفره .

در (رجال اصفهان) تألیف فاضل محترم آقای مصلح الدین مهدوی آمده است :

مرحوم شیخ ابوالقاسم بن ملا علی زفره‌ای معروف به حاج آخونده وی از فضلای نامی و محدثین و مدرسین بود در مقدمات بیشتر از معاصرین‌از شاگردان ایشانند در تدریس سلیقه مخصوصی داشت. کتب چندی تألیف فرموده ازآنجمله است ۱ ـ رساله در اصول دین ۲ ـ کتابی درقاعده دایره هندی ۳ ـ کتابی در مکروهات موجب فقر و غیره معروف بود که حاج آخوند علوم غریبه‌را داراست

---

۱ ـ مجله‌ماهانه وحید به مدیریت فاضل محترم آقای دکتر سیف‌الله وحیدنیا شماره‌مسلسل ۲۸ فروردین ۱۳۴۵ صفحه ۳۶۲ .

۲ ـ تذکرةالقبور دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحه ۴۹۸/۹

و تسخیر اجنه و غیره بدو نسبت میدادند و روز دوشنبه ۲۸ رمضان المبارک ۱۳۵۲ وفات یافت. مؤلف رجال اصفهان نظیر مطالب فوق را درتذکرة القبور دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحه ۱۰۰ که تألیف دیگری از ایشان میباشد ثبت و ضبط فرموده .

شیخ حسن درگزینی همدانی

شادروان شیخ حسن همدانی فرزند الله وردی (تاری وردی) در اوائل شباب برای تحصیل از همدان به اصفهان آمده و چندین سال متوالی در مدارس جده کوچک مسجد سید اصفهان و نزد اساتید بزرگ و من جمله حاج آخوند زفره‌ای مشغول تحصیل بوده از قضا مسافرتی به زفره نموده و ساکن و متأهل گردیده صاحب ترجمه در صبر ـ زهد ـ تقوی ـ توکل کم نظیر وحدود سال ۱۳۷۰ قمری درزفره به رحمت ایزدی واصل گردیده در موقع اخذشناسنامه نام خانوادگی (شاکری) را برای خود انتخاب کرده که الحق با مسمی است و فرزندان و نوه های او با همان نام خانوادگی شناخته میشوند.



محمد علی متخلص به (رجاء) وملقب به (نجم الشعراء) فرزند حسن در محرم سال ۱۲۸۱ قمری (جوزا، سرطان ۱۲۴۳ شمسی) در آبادی زفره از بخش کوهپایه اصفهان متولد و در کودکی به مرض آبله مبتلا گردید، در اثر معالجه شاهزاده اسکندر میرزا که طبیبی مسیحادم بوده بهبودی حاصل ولی دست راست بیحس و فلج گردیده وموقع تحصیل و یا بعد از آن مادام العمر با دست چپ می نوشت، والحق خطی نیکو داشت.

تحصیلات مقدماتی را در مکاتیب محلی شروع و سپس جهت تکمیل عازم اصفهان گردید ودر مدرسه کاسه گران آن شهر اقامت کرد. در سال یکهزار و سیصد و هفت (۱۳۰۷) قمری در سن ۲۶ سالگی اصفهان را ترك و مجدداً به زفره مراجعت و بمطالعه و تألیف روزگار گذرانید.

۱ ـ آثار زیادی از آن مرحوم به یادگار مانده که مهم ترین آنها عبارتند از : (۱)

۱ ـ دیوان اشعار شامل قصیده ، غزل مثنوی مخمس ـ ترجیع بند ـ ترکیب بند

---

۱ ـ فهرست کامل بعضی از تألیفات او درکتاب : تذکرة الاطباء در اسامی کتب تاریخ و انساب تألیف نگارنده بطبع رسیده .

رباعی و ۰۰۰۰ و قسمتی از اشعار او با عنوان «گلچین رجاء زفره‌ای (۱)» و (منتخبی از آثار رجاء زفره‌ای) و (نمونه اشعار رجاء زفره‌ای) به چاپ رسیده . در این جا لازم است برای سید علیرضا کسائی اردستانی متوفی مرداد ماه ۱۳۵۰ طلب مغفرت نمایم که بعد از قریب ۲۵ سال طبق وصیت آن مرحوم و بوسیله بازماندگان او دیوان اشعار یاد شده به اینجانب تحویل گردیده .

۲ ـ رکازالدعوات فی‌السرائر والمربعات (یك جلد خطی در کتابخانه ملی تهران و نسخه دیگر در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است)

۳ ـ قواعدالرمل (یك نسخه خطی ، دستنویس مؤلف در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و نسخه دیگری بخط شاگردش ملا محمد قادری متخلص بفایض در کتابخانه مجلس شورای ملی نگهداری میشود) (۲)

٤ ـ متفرقةالنجوم مؤلف با تغییراتی چند در این کتاب دوجلد دیگریکی بنام (خلاصةالنجوم) و دیگری به اسم (قواعدالنجوم) نوشته (یك نسخه خطی به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تقدیم گردیده)

۵ ـ سپهراللغه، فرهنگی بود جامع که تا آخر عمر مشغول تدوین آن بود.

٦ ـ تجوید و ترتیل وقرائت قرآن (نسخه خطی آن در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران موجود است)

۷ ـ دبستان‌الشعرا (نسخه خطی آن به کتابخانه دانشکده ادبیات تهران اهدا گردیده) .

۸ ـ مختصر اللغه (اسهل اللغات) .

---

۱ ـ گلچین رجاء زفره‌ای در جلد چهارم صفحه ۲۴۳ فهرست مشار اشتباهاً به نام میرزا علی خلیلیان متخلص به رجاء اصفهانی ضبط شده .

۲ ـ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی جلد ۱۰ صفحه ۲۳۵ .

۹ ـ منتخب المقدمات در صرف و نحو .

۱۰ ـ کتاب الارث (نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است) .

۱۱ ـ عمان الحساب در نظم خلاصة الحساب ، نسخه‌ای بخط مؤلف در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و نسخه‌ای دیگر بخط فرزندش مرحوم عبدالرزاق اخضر (متوفی ۷ آبان ۱۳۵۰) به کتابخانه ملی تهران اهدا گردیده .

۱۲ ـ گلستان الادبا (دستنویس مؤلف در کتابخانه دانشکده ادبیات وعلوم انسانی تهران موجود است)

علاوه بر تألیفات یاد شده جنگها ـ مجموعه‌ها ، یاد داشت ها . دفتر های کوچکی از او باقیمانده که به کتابخانه های عمومی و مخصوصاً کتابخانه های مرکزی دانشگاه تهران . مجلس شورای ملی . حبیب یغمائی (خور بیابانك) اداره کل باستانشناسی وفرهنك عامه تقدیم گردیده .

تقویم خطی(رقمی) استخراج او مربوط به سال ۱۳۰۱ شمسی در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است .

چند مجلس شبیه خوانی تصحیح و تکمیل شده و بخط آن شادروان به کتابخانه‌های عمومی اهدا گردیده .

و خلاصه در ۲۷ یا ۲۸ محرم (علی اختلاف التقاویم) ۱۳۶۱ قمری برابر شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۲۰ شمسی دعوت حق‌را لبیك گفته و در قبرستان همان‌محل مدفون گردید (۱) .

---

۱ ـ در جلد نهم الذریعه الی تصانیف الشیعه بخش دوم صفحه ۳۵۵ جمله (المتوفی به طهران) اشتباهاً چاپ‌شده وبخواهش نگارنده در جلد ۱۵ صفحه ۳۳۲ آنرا تصحیح‌فرموده

عده‌ای از فضلا در تعزیت و ماده تاریخ او اشعاری سروده اند که‌ازهر کدام ابیاتی چند در این‌جا نقل میشود .

از فاضل معاصر آقای محمدعلی معلم حبیب‌آبادی :

دلا چند جوئی به دار بقاء   ندانی که آن هست دار فنا
ندیدی چگونه محبان همه   برفتنداز آن با دلی پرعنا . . . .
رجا رفت از دست ای دوستان   بنالید ز بهرش به جهر و خفا
رجا فاضلی بود بس نامور   به رمل و نجومش بدی اعتنا
محمدعلی نام و بابش حسن   وطن زفره آن جای اهل ذکاء
بهماه محرم بهسال‌فراغ(۱۲۸۱)   به دنیا قدم هشت آن با وفا
. . . .
به تاریخ آن من نشسته بدم   به کنجی که ناگه ز اهل عزاء
یکی درد‌رون شد زبیرون‌و گفت   شد اندر جنان درمحرم رجاء

۱۳۶۰+۱=۱۳۶۱

حجةالاسلام حاج شیخ عباسعلی ادیب‌حبیب‌آبادی سروده :

رجا آن سر رشته اهل فضل   که‌بسرشته با فضل او را سرشت
شد از آب فضلش فضائل فزون   به‌ارباب‌دانش چه‌خوب‌وچه‌زشت
ز تخم عمل اندر این کشتزار   برای سرای دیگر کرد کشت
روانش روان شد به باغ جنان   ازاین‌خاکدان‌محبس‌خاک‌وخشت
. . . .
به تاریخ سالش به گفتا ادیب   رجاء ازجهان شد بسوی بهشت

۱۳۶۱

درویش محمد علی (مداح) حبیب آبادی متوفی ۱۱ شعبان ۱۳۸۶ قمری برابر سوم آذرماه ۱۳۴۵ گفته :

فریاد از این واقعه کامروز به پاشد | آفاق سراسر همه پرشور و نوا شد
استاد معظم که بدی کعبه دلها | از دار فنا رو بسوی دار بقا شد
آن کنز علومی که به ویرانه مکان داشت | نا گاه مکانش سوی جنت علا شد
در علم و هنر مفتخر اهل جهان بود | هم در ادبیات ملقب به رجا شد
در هشتم ثلث سوم ماه محرم | در خلد برین همدم شاه شهدا شد
تاریخ وفاتش چه به جستم ز احبا | از هرطرفی بانگ غم سیل بکاشد
افتاد سرو پا، چه ز مداح بگفتا | جنات برین منزل مأوای رجا شد

۱۳۶۱

فرزند همان مرحوم موسوم به عبدالرزاق (اخضر) سروده :

در وفات باب خود آن تاج سر | با دل بریان و با چشمان تر
(هم) اخضر شد زیاد و پس بگفت | (خاك بر سر از جدائی پدر)

۱۳۱۶+۴۵=۱۳۶۱

نمونه‌هائی از اشعار رجا ـ قصیده در مدح حضرت خاتم‌المرسلین و رسول رب‌العالمین (ص) .

طوطی طبع مرا باز به گفتار آمد | طیران بلبل نطقم سوی اشجار آمد
کاروان سفری تنك شکر بار آمد | معجز عیسوی از ملك پدیدار آمد

دلبر عشق دگر بار به بازار آمد

زین فرح واقعه وجدی به تن زار آمد

چون خضر خامه همی سر به سیاهی دارد   آب حیوان طلب او ازهمه راهی دارد
میل مداحی و والصافی شاهی دارد   آن شهنشه که نبوّت ز الهی دارد
که جهان را همه بریا به نگاهی دارد
غرهٔ ناصیه اش مطلع الانوار آمد

آن رسولی که خدا گفته ثنایش بیحد   آشکارا همه جا گفته صفاتش ایزد
گشته زالطاف احد نام گرامش احمد   میم احمد نبد ارحایل او بود احد
با احد بود موافق به حروف و به عدد
میم آن بود که حایل به ذی الابصار آمد

آن شهنشاه دنی ملك و تدلی کشور   والضحی طلعت و والشمس رخ و نجم افسر
والقمر حاجب و والليل صفاتش ز شعر   خاك پایش همه را سرمهٔ ما زاغ بصر
شد مخاطب به خطاب و لربك وانحر
مفتی دین خدا سید ابرار آمد

ای رسول مدنی معدن ما اوحینا   گرد راهت همه را تاج لقد کرمنا
گشته مصعوق ز نور تو به سینا موسی   کوه شد مندك و موسای نبی مغشیا
پور مریم ز دمت مرده نمودی احیا
منطق الطیر سلیمان ز تو اظهار آمد

طوطی گلبن تنزیل و ما ارسلناك   بلبل گلشن تبلیغ خلقت الافلاك
دوحهٔ روضهٔ تعیین شده اعطیناك   کان فی بحر لجی را تو شدی گوهر پاك
مشرب ماء طهوری و صفاتت لولاك
ایکه قامت به جهان احمد مختار آمد

آب گردیده ز طبع تو به انهار روان   باد گردیده ز حکم تو به هر سوی وزان

نار گردیده زقهر تو به عالم سوزان　　خاك از امر تو دارد به جهان اذن مكان
دادی از مهر به این اربعه اضداد قران
پی فرمان بری ات مقترن این چار آمد

ای که اوصاف تو فرموده عیان عز وجل　　من چسان د.زنم ازماضی وازمستقبل
حسن الاوراد علی مستمع قل و دل　　به خداوندیت اقرار نمودم ز ازل
حلو حب تو صد مرتبه بهتر زعسل
من علی قولك لا یقبل فی النار آمد

شب اسرا چه بهرفتی سوی عرش ایزد　　هرزمانی بشنیدی تو خطاب اصمد
یعنی اینك بهسوی عرش خرام ای احمد　　که زشوق قدمت عرش علا می لرزد
زین ندا گشت فرحناك رسول امجد
تا پس از طی حجب مقترن یار آمد

ای امیری که امیران همه خدام تواند　　چشم بگشوده تمامی پی انعام تواند
هریکی منتظر مرحمت نام تواند　　پرورش یافته از سفره اطعام تواند
همگی در طلب ازشوق به اکرام تواند
خامه این مضطر غمدیده که افکار آمد

شد رجا درغم ودارد همهدم چشم امید　　به تراب کف پای تو ایا شاه وحید
گرچه صبح شعفش چون شب یلدا گردید　　زانکه ازجور وستم گشت حسین تو شهید
با تن خسته وعطشان به یم خون غلطید
روز درچشم دو عالم چه شب تار آمد

یا محمد تو نداری خبر ازحال حسین　　کشته شد نور دو عین تو به صد شیون وشین
شد سر انور او از ره کین زیب سنین　　ازغمش گشت سیه پوش حریم حرمین

رفت افغان عیالش ز عطش تا شرطین
لرزه زین واقعه بر گنبد دوار آمد

بعد قتل شه دین لشکر دون از بیداد — آتش ظلم زدندی به خیامش ز عناد
غل نهادند ز کین بر گلوی زین عباد — خامه شد غرق از این ظلم به دریای مداد
ظلم آنها نتواند بکند کس تعداد
کز جفا بر حرم عترت اطهار آمد

زینبی را که ندیده رخ او شمس و قمر — دختر فاطمه و بنت شه اژدر در
کشتی بحر حیا را ز صفا او لنگر — ازره جور و جفا و ستم قوم شرر
گشت وارد بسوی بزم یزید کافر
زین محن غم به غم عابد بیمار آمد

وصی نمودن حضرت پیغمبر «ص» جناب امیرالمؤمنین علیه‌السلام را

آن شنیدم مظهر لطف خدا — مصطفی یعنی که ختم الانبیا
بعد اعمال حج از حج وداع — کرد رجعت چونکه با صد اجتماع
تا رسید آن شاه بی شبه و نظیر — با احبّا تا سوی خم غدیر
جبرئیل آمد به امر کردگار — گفت یا احمد رسول تاجدار
امر خلاق است این دم یا رسول — کن وصی خویشتن زوج بتول
پس حبیب حق شهنشاه حجاز — گفت آوردند از اشتر جهاز
از جهاز آن لحظه منبر ساختند — منبر از بهر پیمبر ساختند
پس به منبر رفت ختم انبیا — کرد حمد خالق ارض و سما
بعد حمد کردگار دادگر — مرتضی را شاه بگرفتش کمر
شیر حق را کرد همچون گل بلند — در میان خاص و عام آن ارجمند

گفت کی مردم زخاص وهم زعام
این ولیعهد است بر خیر الانام

هم وصی و جانشین من علی است
هم ولی قادر ذوالمنن علی است

وال من والا بهشأن مرتضی است
عاد من عادا گرش گویم رواست

جسم من جسم علی یك جوهر است
لحمك لحمی علی رادرخوراست

بعد از آن تأکید ختم انبیا
روی کرد اندر مدینه از صفا

گو مدیح شه ز جان و دل رجا
دست زن در دامنش با النجا

مرثیه در وفات جناب پیغمبر «ص»

باز این چه شیون است که درچرخ اخضر است
جوش و خروش و غلغله تا عرش اکبر است

طوفان نوح و آتش نمرودیان گذشت
باز این چه های و هوست که طوفان دیگر است

شیر خدا نموده ز غم شال در گلو
زهرا به اشک و آه به حال مکدر است

از یکطرف ستاده حسن جامه چاك چاك
از یکطرف حسین دو چشمش ز خون تر است

کروبیان تمام به افغان و شور شین
افلاکیان به ناله همی خاك بر سر است

در بر و بحر غلغله یا محمد است
در زیر چرخ همهمه واپیمبر است

بی شك عزا، عزای رسول خداست این
کز سوزشش شرار و تزلزل به اغبر است

در ماتم رسول خدا ای رجا به نال

شافع ترا رسول خدا روز محشر است

در وفات حضرت رسول صلی‌اله علیه وآله وسلم

آن شنیدستم که چون خیرالانام | کرد بر امت چه حجت را تمام
جبهه نورانیش بشکافتند | سنگ کین بر موی او انداختند
خار و خس اندر ره او ریختند | خاك و خاکستر به فرقش بیختند
با وجود این اذیت ها و درد | در تلافی هیچ که نفرین نکرد
صبر بنمود از غم و رنج و بلا | خواند امت را به دین با صفا
تا پس از آن کان رسول تاجدار | در مدینه گشت رنجور و فکار
از ره یاری حبیب ذوالمنن | مرتضی را خواند نزد خویشتن
ارث خود را داد بر ضرغام دین | در بر خلق از کهین واز مهین
گفت وارث بر رسول‌حق علی‌است | بحر رحمت را یقین‌زورق‌علی‌است
ایها الناس از صغیر و از کبیر | بعد من بر خلق او باشد امیر
بعد از این ای امتان با صفا | کس نیازارد علی را از جفا
این بگفت و شد رسول‌حق زهوش | از شرار تب همی‌گشتی خموش
آه و وایلا که امت شد یتیم | اهلبیت طاهرین شد دل دو نیم
ای رجا در این مصیبت می بنال | شافعت باشد رسول ذو الجلال

قصیده در مدح حضرت ختم النبیین صلی‌اله علیه وآله

المنة لله که ز الطاف خداوند | در قید جنون بودم وفارغ‌شدم‌ازبند
آسوده زغم جستم ناگاه چه اسپند | فارغ ز وبال و ترح و نکبت اختر

***

بلبل منشم نطق دیگر درطیران شد | که زیر گهی بم همه‌جا نغمه‌زنان‌شد

چون آب روان طبع روان درجریانشد		سرزد همه دم دم به دم ازجدول دفتر

***

در نعت رسولی که بود سید ابرار		یعنی که محمد شه دین احمدمختار
جد حسنین ابن عم حیدر کرار		مقصود رجا آن نبی حضرت داور

***

آن معنی والتین وطواسین وحوامیم		وان هادی موسی و مسیحا و براهیم
فرخنده به نون والقـولام ودیگر میم		مفتی هدی قاضی دین شافع محشر

***

درلیلة الاسرا چه روان شدسوی معراج		و از افسر لولاك لما بر سر او تاج
بگرفته زشمس وقمروزهره رخش باج		بگذشت زقوسین از آن طارم اخضر

***

بشنید ندائی ز خداوند که احمد		مشتاق جمال تو بود خالق ایزد
زان وجد بصدشوق روانگشت محمد		تا آن که قرین گشت به خلاق، پیمبر

***

از پرده ندائی بشنیداو بصد عزت		کی راکب رفرف شه اورنگ رسالت
بخشیدمت ازلطف دراین شب همه امت		بر گوی عیان گر بودت مطلب دیگر

***

در سجده شدآن شاه پی حمد الهی		کی خالق مخلوق زمه تا که به ماهی
ازکل سرایر چه تو از مهر گواهی		بر من نبود عرضی ازاین مرتبه بر تر

***

ای مظهر حق حق صفات اله اعظم		کن سوی رجا یك نظر ای میر معظم
کافتاده به گرداب بلا و الم و غم		مپسند از این بیش دراین بحر شناور

***

در زفره گرفتار بلا و غم و اندوه — من کاهم و این غم به‌مقابل بودم کوه
کن فارغم از این غم و این غصه انبوه — اکرام کن اتمام شها برمن مضطر

✿✿✿

آن غصه کدام است غم شاه شهیدان — کز سوز عطش دار لب آب روان جان
این ظلم ندیده است کسی در حق مهمان — فریاد و فغان از ستم زمره کافر

✿✿✿

گویم ز کدامین غمت ای سید بطحا — از قتل جوانان تو ، یا کینه اعدا
یا غربت اهل حرمت را کنم انشا — کاندر سفر شام چه دیدند زلشکر

✿✿✿

اولاد زنا برسر اورنگ به تمکین — در گردن عباد قل جامعه از کین
با سوز ونوا سینه‌زنان زینب غمگین — اطفال تو بربسته به زنجیر سراسر

✿✿✿

بهاریه در منقبت حیدر صفدر علیه صلوات‌الله الملک الاکبر

دوباره در مشام جان شمامه عبیر شد — مگر که از ختا روان به‌حمل نافه‌عیر شد
شکفته گشت در چمن شکوفه‌های ضیمری — بسمع جان به‌بوستان ز بلبلان صفیر شد
رسید فصل یاسمین دمید فر فرودین — به خلق از ره وفا عسیرها یسیر شد
ولی جهان شده به‌من زچشم مور تنگ تر — ز رنج و محنت و بلا دلم نشان تیر شد
رواج جور و کین ببین کساد شرع دین نگر — که شعرهای شاعران به قیمت شعیر شد
نشسته سر به‌جیب غم که نا گهان در آن الم — ز کوی یار در برم بصد ادب بشیر شد
که غم مدار ای رجا بحق نمای التجا — به قیدظلم چرخ دون چرا دلت اسیر شد
بر آر سر ز جیب غم نما دو لعل متبسم — که عمر جاودانی جهانیان قصیر شد
الا زوجد این فرح بزیر می تو ساقیا — به نای گو بنالهی که موسم نفیر شد

ز جای خیز ساقیا که موسم ایار شد   سبیل کن عقاررا که فصل باده دیر شد
مکن‌دریغ‌ساقیا‌به‌فصل گل‌خوش‌استعمل   قرار از تنم روان زعشق آن عصیر شد
زراح پر پیاله کن به‌جان من‌حواله کن   که ازجفای‌چرخ‌دون‌غمم‌به‌دل کثیر شد
زوجد باده طبع را نمود عشق کارگر   به مدح سر کبریا امیر بی‌نظیر شد
شهی که بهر نصب امر قدرت خلافتش   رسول حق به‌امر حق سوی خم غدیر شد
مهی که جمله مهان کم‌ین غلام قنبرش   شهی که‌عرش‌اعظمش زلطف‌حق‌سریر شد
قوام دین احمدی هژبر غاب سرمدی   عیون فیض امجدی به مصطفی‌ظهیر شد
ولی کبریاست او وصی مصطفی است او   به مهر و قهر ایزدی بشیر وهم نذیرشد
به رزق‌ها کفیل شد به‌امرحق‌وکیل‌شد   خدای را جمیل شد رسول‌را وزیر شد
زشرق‌طبع مطلعی طلوع کرد این زمان   که پر ضیاء و پر بها چه نیّرمنیرشد

تجدید مطلع

رسول را وزیر شد ضهیر شد امیر شد   نصیر شد مشیر شد خبیر شد دبیرشد
به‌مدح مهر مصطفی صفای مروه و صفا   حمام طبع از شرف دوباره درهدیر شد
اگر وجود اقدسش نمیزد از عدم قدم   جهانیان سوی عدم الیهم المصیر شد
به روز غزوه احد جهد نبرد شد عیان   شراره حسام او به جان هر شریر شد
فغان الامان امان کشید سر به آسمان   نوای الحذر حذر به گنبد خضیر شد
رسیدچونکه تیغ او به‌فرق‌عمروعبدود   مثال برق محترق زوانه در سعیر شد
سپرده مالك ازل تمام ملك خود به او   بهر قلوب مخبر از تمامی ضمیر شد
علی عالی علا ولی والی ولا   به کردگار وبندگان امین‌ورازمیرشد
ز مقدم مقدسش سکون توده زمین   وجودپاك اقدسش به کل‌شیی‌ءخبیرشد
نظر نمود ذره ای به طور نور او کلیم   زهوش‌رفت بعدازآن دودیده‌اش‌بصیرشد

گهی کند بدست او؛عصا بشکل اژدها گهی ز شرع هادی مشار و هر مشیر شد
ز بعد مدح شد رجا قرین غصه و الم سحاب غم به‌جان‌من دوباره درمطیر شد
فزود غم به روی غم به‌قلب پرملال‌من که کشته‌ا کبر جوان زرمح‌وتیغ‌وتیر شد
ز نوك تیر حرمله زجانشداصغرحزین مشبك ازجفا و کین گلوی آن‌صغیر شد
تو یا علی مرتضی نظاره کن به کربلا که اهل بیتت ازجفا اسیرودستگیر شد
شداز تطاول خسان ذلیل‌وخواردختران بلندآهشان زدل به‌عین دار و گیر شد
زکینه بی‌حفاظ شد چه زینب‌حزین تو به‌سوی تو به النجا و ناله مستجیر شد
چگونه شرح‌غم کنم شرر به‌خشك‌وتر زنم که‌دست بسته‌عابدین سوار بر بعیر شد

بطریق تغزل اشاره بحضرت قائم «عج»

ای تو ماهی که‌شوی‌طالع ولامع همدم کم‌وکم کم کم‌وکم کم کم‌وکم کم کم‌وکم
عنبرین طره زلف تو که باشد بر هم خم‌وخم‌خم‌خم‌وخم‌خم‌خم‌وخم‌خم‌خم‌وخم
از دو چشمان غزالی تو آهو بکنند رم و رم‌رم‌رم ورم‌رم‌رم و رم‌رم‌رم ورم
از پس پرده برون آی زد ای از دل‌من غم و غم‌غم‌غم و غم‌غم‌غم وغم‌غم‌غم و غم
ز انتظار توزچشمم به‌چکداشك‌چه‌مطر نم و نم نم نم ونم نم نم و نم نم نم ونم
بلبل ازشوق تو خوانند گهی‌زیروگهی بم و بم بم بم و بم بم بم و بم بم بم وبم
طبع من‌چون خس‌واوصاف‌توباشدبه‌مثل یم ویم یم یم ویم یم یم و یم یم یم ویم
بس کن‌این لحظه‌رجابیش‌مگوکش‌توفرو دم ودم‌دم‌دم ودم دم دم و دم دم دم و دم

اشعاری به گویش محلی

کُرُنْ هرروه مو حمد خدا ونعت پیغمبر
کُوانْش ده همه وَح واژان زوصف ورتبه حیدر
تو بورای:ل کویك سَعتْ بکرم گعنگو هاما
نَزُنان تا کیگا مغرور دنیای بمو بوا

خُخ وبا و براوُ خوشوقومُ وَجدُ باخاجه
بمر تنُ توجی مره به‌یك‌پول‌جی ویناں‌آجه

هی ایراوُ اوراشه وُنیهٔ تو فکر بمرّتت
وچت خرن چیتووبه‌تو مونویك پرنه‌بی‌ورتت

بخورچیء و پوش‌رخت وتو بیوارنه خوش دُنیا
کووارُتت خرن‌مالتٔ به قبرت هفته‌ی تنها

حرمزگی نکنه اَصلا اگرچوهای بی‌کاره
تو بیش فکر نمات بکه چرا تیگی‌تو بیعاره

آتوش کوریت کرن‌مردم‌تو بیش آسوده‌ویس‌ازغم
کودینُت کوشوازدست، تونی فیمه یه‌فم کم کم

هاما اگر وَرشنه از رجا پندو آدمٔ وسه
نه ایچکی کار بت داروته درنات‌جی کرن‌دسه

حاج پیر جنید

حاج پیر جنید که یکی از بزرگان عرفا بوده اطلاعات چندانی در دست نیست وفاتش به سال یکهزار ویکصد و یازده قمری (۱۱۱۱) و در محلی بنام: چهارطاقی که نام مقبره اوست و در اول گورستان عمومی زفره میباشد مدفون گردیده ،

حاج پیرجنید معاصر پرحسین وبا او نسبتی نیز داشته و ظاهراً پیر حسین شخص ظالمی بوده و پیر حسین مزبور در خارج آبادی کشته شده ودرهمان‌محل که ۶ کیلو متری آبادی است مدفون گردیده .

حکیم

حاج ملاحسین متخلص به حکیم اصلا از اهل کهسار (قهساره) بوده از آنجا ترک علاقه نموده بزفره آمده و تا پایان عمر در زفره بوده و در طبابت و گیاه شناسی مهارتی داشته و چون طبابت میکرده و شعر هم می گفته تخلص خود را ـ حکیم ـ نهاده بدرسال ۱۳۴۹ قمری هجری فوت شده و در گورستان زفره مدفون گردیده .

خدا داد زفره ای

ملا خدا داد از افاضل زمان خود و مورد احترام اهالی بوده و در قرن سیزدهم هجری می‌زیسته .

خازن

حاج اسدالله که نام خانوادگی او زفره و متخلص به‌خازن است حدودسال ۱۳۲۹ هجری قمری متولد ودرنزد فضلای محل و مخصوصاً محمدعلی‌رجاتحصیل نموده . اکنون به سمت‌مقدس آموزگاری مشغول است .

از اشعار اوست که بمناسبت جشن فرخنده تاجگذاری شاهنشاه آریا مهر سروده .

بلبل به گلستانها ، در نغمه سرا آمد　　کبکان‌به کهوصحرا، خوشخوان‌به‌نواآمد
هوهوی کبوتر ها ، اجماع به دور هم　　یکسو بههوا پرواز یکسو ز فضا آمد
ازشوق‌وشعف آهو چالاک‌به‌جست‌وخیز　　از دشت ودر وهامون‌رقصان بهسزا آمد

گرگان بهره تسلیم بامیش قرین هم | از مقدم شاهنشه با شرط حیا آمد
از یك طرفی ناهید باشدبه‌سمادررقص | واز سوی دیگر تیرش باساز وغنا آمد
شادان همه ملت از اکبر و از اصغر | با روح نشاط انگیز دلها به‌صفا آمد
شد مفتخر دنیا ایران نوین ما | آوازه این شادی از ارض وسما آمد
این سور وسرور آیا درمملکت‌ایران | بر گو زچه بر پا شد کفها به‌صدا آمد
ساقی تو بده باده ؛ اینك دو سه پیمانه | کز هاتف غیبم هی ، اینگونه ندا آمد
جمشید جسم است این‌شه، یا آمده کیخسرو | نی پهلوی ثانی ، با تاج و قوا آمد
با حمد وسپاس حق ، شاهنشه ما وافق | چون تاجگذاریش ، با امرخدا آمد
شهبانوی با رفعت ، بر سلطنتش نائب | هان باز ولایتعهد ، شهزاده رضا آمد
شکراً لك والمنه . حمداً لك یا ربّاه | شه را که ولایتعهد ، پاینده بقا آمد
شهبانوی‌نیك‌اختر، بلقیس‌صفت‌هم‌چون | در نزد سلیمانش ، فرخنده لقا آمد
این تاج کیان شاها، برفرق‌همایون‌فر | تبریك کنم عرضه ، به به چو بجا آمد
یارب تو موفق‌تر ؛ منصور و مظفر تر | شاهنشه ایران را ، دستم به دعا آمد
سلطان قدر قدرت ، محبوب همه ملت | تیغش به جهان برّا ، حب دل ما آمد
هم دشمن وی معدوم،ازشرق الی‌مغرب | بد خواه و عدوی او ، در بحر فنا آمد
شه دوستیم واجب ؛ تا بودم و میباشم | بر در گهشاهنشه ، (خازن) به‌رجا آمد
باهمت‌مرد و زن ؛ از پیروجوان یکسر | جشنی بسزا نیکو ، در زفره بپا آمد
وز تاجگذاری سلطان و، سنه (خازن) | گفتاز گل‌جاویدوالشمس و ضحی آمد

«۱۳۸۷» قمری

هم شمسی این تاریخ شه باقمری ظاهر | زین سال بگفت پیروز بانوروضیا آمد

«۱۳۴۶» شمسی

ریاضی

حیدر علی ریاضی فرزند عبدالغفار در زفره دیده به‌جهان گشود .

معلومات‌مقدماتی را درمحل‌فرا گرفت‌وپس‌جهت ادامه‌تحصیل به اصفهان رفت. در ادبیات (عربی . فارسی) و ریاضی (نجوم و هیئت . حساب و هندسه) اطلاعاتی بهمرسانید سپس به‌زفره باز گشت و به امور زراعتی و سر پرستی املاك‌خود مشغول شد . بعد از مدتی دست از امور کشاورزی کشید و در خدمت اداره فرهنك بندر عباس و سیستان و بلوچستان در آمد . در سال ۱۳۲۷ شمسی به اصفهان منتقل‌وبه عنوان مدیر دبستان زفره منصوب گردید . متأسفانه این انتقال خوش یمن نبود و در آذر ماه همان سال (۱۳۲۷) برابر ۱٤ صفر ۱۳٦۸ هجری قمری‌در گذشت.

رضوانی

حاج شیخ محمد علی رضوانی ابن حاج ملا آقا جان در زفره و اصفهان به تحصیل علوم قدیمه اشتغال داشته و بعداً به محل مراجعت و بسرپرستی املاك خود مشغول گردیده و از سال ۱۳۱۹ لغایت تابستان ۱۳۳۵ شمسی که پایان عمراو بوده به‌سمت دهداری محل مشغول و در رفع مشکلات اهالی کوشا بود .

پسر او میرزا حسن رضوانی دوست نگارنده و یادگار خلف آن شادروان است .

زرکش

ملاابراهیم متخلص به زرکش زفره‌ای صاحب دیوانی به نام (شور انگیز) بوده که به سال ۱۳۲٤ هجری قمری تدوین شده .

سید اسمعیل برزانی

سید اسمعیل معروف به (آقا میرزا) فرزند سید حسن ازسادات جلیل‌القدر و اهل برزان مابین اصفهان بوده که در پنجم شوال ۱۳۱۹ قمری درآبادی زفره فوت و در گورستان همین محل مدفون گردیده. اکنون تمام مردم زفره که به زیارت اهل قبور روند او را چون عزیزان خود دانسته و بر سر قبرش فاتحه‌ای خوانند.

مرحوم رجا در ماده تاریخ فوت او گفته:

فوت آقای سید اسمعیل — ابن سید حسن به پنجم مه
بود شوال و هفته یوم خمیس — زد سموم اجل بر او ناگه
عام تاریخ او رجا گفتا — من ریاض نعیم وهب له

ساعی

سید محمد شریعتی زفره فرزند سید ابوالقاسم متولد ۱۳۲۱ خورشیدی بخشی از دیوان اشعارش بنام «ندای شریعت» در آذر ماه ۱۳٤٦ به طبع رسیده.

صاحب ترجمه پسر برادر حجة‌الاسلام سید مرتضی شریعتی میباشد.

ای جوانا که ترا تاب و توانائی هست — هرزمان باش در اندیشه که فردائی هست
پرده شرم مکن پاره مگر بی خبری — که پس پرده همی نقشه رسوائی هست
با خبر باش که تا سر نزند از تو خطا — که بهر ذره خطا دیده بینائی هست
بسعادت برسی چون همه نیکان جهان — گرت از دام گنه ترسی و پروائی هست
زندگانی به جهان سیر تکامل باشد — که در این سیر همی پستی و بالائی هست

جامه بر تن ندرد از غم و اندوه و بلا هر که‌را خاطر خشنود و شکیبائی هست
آز و آمال به دل میبرد افزون به‌جهان هر که را چشم امیدی و تمنائی هست
شب شادی چو شود طی به‌نظر لحظه‌بود شب آشفته دلان چون‌شب‌یلدائی‌هست
عشق کوته‌نظران نیست به‌جز فکر و خیال وارنه‌هر بولهوسی عاشق و شیدائی‌هست
عشق در دل‌بود و دل شده توأم باعشق دل عاشق به یقین منزل ومأوائی‌هست
ای خوشا زمزمه و عشق وامیدت‌ساعی زچه‌روشد که ترا این همه نجوائی‌هست

شریعتی زفره ای

مرحوم حجت‌الاسلام سید مرتضی شریعتی از سادات جلیله طباطبائی بسال ۱۲۹۹ قمری در قریه زفره متولد شده . درس فارسی در زفره خدمت مرحوم والدش سید محمد حسین فرا گرفته و بعد برای تحصیل علوم قدیمه به اصفهان رفته و علوم مقدمات را در خدمت مرحوم حاج آخوند زفره‌ای خوانده و بعد از انجام دروس مقدماتی دوره شرح لمعه درخدمت مرحوم آیت‌اله آقا میرزا احمد اصفهانی و قوانین‌الاصول را نزد مرحوم حجت‌الاسلام سید مهدی درچه‌ای وفرائد ومکاسب را در خدمت آیت‌اله مدرس اسفه‌ای و مرحوم حاج میرزا محمد صادق اصفهانی و چندین سال به تحصیل خارج فقه واصول در خدمت مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی ریزی و مرحوم حجت‌الاسلام آقا میر محمد تقی مدرس و مرحوم آیت‌اله آقا سید محمد باقر درچه‌ای و مرحوم حجت‌الاسلام شیخ محمد حسین فشارکی تلمذ نموده و به درجه اجتهاد رسیده واز آقایان نامبرده اجازه اجتهاد گرفته که اکنون اجازه‌نامه نزد فرزند ایشان موجود است سپس به‌زفره آمده به‌ارشاد وهدایت‌مردم مشغول

وگاهی در اصفهان ساکن بوده و خلاصه در ماه صفر ۱۳۶۳ قمری در اصفهان رحلت کرده و در تکیه استادش مرحوم ریزی واقع در تخت‌فولاد اصفهان‌مدفون گردیده است .

شریعتی

حجت‌الاسلام جناب آقای آقا جلال شریعتی زفره‌ای فرزند حجت‌الاسلام مرحوم‌سید مرتضی سابق‌الذکر به سال ۱۲۹۹ شمسی در قریه زفره متولد شده‌و دروس فارسی‌را در خدمت مرحوم والد ومرحوم آقا شیخ حسن جناب‌فرا گرفته و مقدمات عربی را در خدمت مرحوم والدشان ومرحوم حجت‌الاسلام شیخ‌محمد جوادفریدنی و مرحوم حجت‌الاسلام آقا شیخ هبة‌الله هرندی وحجت‌الاسلام آقای شیخ محمد علی عالم حبیب‌آبادی‌تلمذ نموده و مطول و شرح‌لمعه و فرائد الاصول را در خدمت مرحوم حجت‌الاسلام سید محمد باقر سدهی و قوانین‌الاصول را در خدمت حجت الاسلام آقای آسید علی اصغر برزانی و کفایة الاصول را در خدمت آیت‌الله آقای شیخ‌احمد فیاض ومکاسب را درخدمت‌حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای حاج آقا حسین خادمی و بعداً چندین سال خارج فقه و اصول در خدمت آیت‌اله آقای حاج آقا رحیم ارباب (۱) تلمذ نموده و فعلا در اصفهان به اقامه جماعت در مسجد صاحب‌الزمان واقع در باب‌الدشت و مسجد شجره در خیابان شاه عباس کبیر اشتغال دارد و هم چنین به تدریس ادبیات در مدرسه صدر مشغول 'ند .

---

۱ ـ علوم و عقاید چاپ اصفهان صفحه ۶

شریعتی

میر محمد رضا شریعتی زفره‌ای دومین فرزند ذکور مرحوم سید مرتضی شریعتی است که در ماه صفر ۱۳۴۷ قمری در زفره متولد شده مختصری درمکتب های محلی درس خوانده و سپس در سال ۱۳۶۳ قمری (همان سال فوت پدرش) به اصفهان آمده و در مدرسه صدر رحل اقامت افکنده و پس از فرا گرفتن مبادی ادبیات فارسی دررشته ادبیات عرب وارد شده وآنرا نزدصاحبان ادب‌چون آیت‌الله آقا صدر کوهپایه‌ای و حجت‌الاسلام حاج میرزا علی آقا شیرازی وغیره بپایان رسانده بعداً وارد تحصیل فقه و اصول و فلسفه شده و آنرا در خدمت آقایان حاج شیخ احمد فیاض و حجةالاسلام آقای اشنی و مرحوم حاج شیخ محمود مفید تا سطح به اتمام رسانده و پس از این‌قسمت‌ازعلوم قدیم واردتحصیل‌علوم جدید شده وبه‌سال ۱۳۳۷ شمسی گواهینامه لیسانس در رشته منقول و علوم تربیتی‌اخذنموده‌و اداره فرهنگ اصفهان استخدام و به سمت دبیری دبیرستانهای اصفهان مشغول شده است .

عنبر

حاج شیخ محمد رضا (مزدبران = معلم علی‌آبادی) متخلص به عنبر ابن ملا عباس بن حاجی عبدالصمد حدود سال ۱۳۱۶ قمری در قریه زفره متولد شده و در همان محل به تحصیل اشتغال داشته سپس به علی آباد و حبیب آباد برخوار رفته و سکونت گزیده و بذکر مصائب ائمه اطهار مشغول گردیده .

اکنون گاهی در حبیب‌آباد و زمانی در اصفهان و سالی چند روز در زفره

اقامت دارد .

از اشعار اوست : (۱)

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
شهر اصفاهان ز نو گردید چون باغ جنان

نور و ظلمت عیش وغم سود وضرر بس دیده‌ام
گاه خندان بهر اینم گاه گریان بهر آن

عیش گر خواهی طلب کن ازخدا جنات عدن
ای‌خوش‌آن‌عبدی کەمنزل‌بر کندزاین‌خاکدان

هادیان راه حق از انبیاء و اولیاء
هر یکی بگرفته اندر کشوری جا ومکان

مصطفی و مجتبی سجاد و باقر هر یکی
خفته در یثرب چو صادق آن امام انس وجان

در نجف مدفون شده جسم علی مرتضی
هر گدا و شاه بوسد هر دم او را آستان

صاحب نور علی یعنی حسین بن علی
گشته خاك کربلا ازخون پاکش ارغوان

یاورانش سر بسر گشتند غرق بحر خون
هر یکی بگرفته بر کف در رکابش نقد جان

حضرت موسی بن جعفر کرده جا در کاظمین
با امام تاسع آن ماه زمین شاه زمان

---

۱ ـ کشف‌الخبیه عن مقبرةالزینبیه صفحه ۱۳۹

از وجود مقتدای عاشر حادی عشر

سامره گردید بر خلق جهان دارالامان

جن‌وانس و وحش وطیر و مور و مارازهرطرف

گشته یکسر ملتجی بر حضرت صاحب‌زمان....

ملا علی اکبر

ملا علی اکبر بن مرحوم محمد علی خانعلی زفره‌ای در ادبیات عربی‌وفارسی صاحب نظر و به رتق وفتق امور شرعی محل اشتغال داشته یك جلد نصاب‌الصبیان ابو نصر فراهی مورخ ۱۲۵۵ قمری که به دست او رو نویسی و حاشیه شده وبار دیگر مرحوم رجا حاشیه دومی نوشته درتصرف نگارنده بود که به کتابخانه های تهران تقدیم نمودم . وفات دقیق ملا علی اکبر معلوم نیست همین‌قدر مسلم‌است که تا سال ۱۲۹۷ قمری حیات داشته و سجع مهر او (هوالعلی‌الاکبر) بوده‌است

غفرانی

شیخ محمد حسن غفرانی پسر حاج عبدالغفار زفره‌ای چندین سال متوالی در مدرسه جده کوچك اصفهان به تحصیل اشتغال‌داشته و سپس به زفره آمده و مادام‌العمر به عبادت پروردگار مشغول و دائم الذکر بوده حدود سال ۱۳۳٤ شمسی به‌رحمت ایزدی واصل گردیده .

غفرانی

ز: محمد باقر غفرانی فرزند حسن ، همشیره زاده نگارنده ونومهٔ مرحوم رجاست.

به سال ۱۳۰۸ خورشیدی متولد و از دانشکده ادبیات اصفهان (رشته زبان انگلیسی) دانشنامه گرفته و اکنون در اداره کل آموزش وپرورش استان اصفهان بسمت دبیری دبیرستانها انجام وظیفه می کند .

از تألیفات اوست :

۱ ـ اسکار وایلد و شاهکارهایش .

۲ ـ فرهنگ غفرانی .

۳ ـ سنجش چهار زبان

٤ ـ سبد

فایض

ملامحمدقادری متخلص به فایض فرزند عبدالقادر در نزد مرحوم رجا کسب فیض کرده و در کارهای مفید و عام المنفعه محلی و حل مشکلات اهالی همیشه اوقات کوشا بود چنانچه مزرعه قادری که یکی از قنوات اربعه زفره است به سرپرستی او و به هزینه اهالی ایجاد گردیده و باز به اهتمام و تشویق او و هزینه اهل محل سعی داشته گرمابه دیگری در محله نرشکنده ساخته شود که آن نیز بواسطه فوت او در سوم ربیع الثانی ۱۳۶۱ قمری ناتمام مانده است. یك نسخه کتاب قواعدالرمل از تألیفات استادش مرحوم رجا به دست او رونویسی شده که اکنون در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است (۱) .

---

۱ ـ فهرست کتابخانه مجلس جلد ۱۰ صفحه ۳۲۵ـ۳۲۴

ملا قاسم زفره‌ای

مرحوم ملاقاسم زفره ای عالمی ماهر و فاضلی کامل و مخصوصاً خوشنویس و از جمله مریدان حاج محمد جواد (یا حاج میرزا محمد) اخباری بوده است وسجع مهر او (عز من قنع وذل من طمع محمد قاسم) دیده شد .

ملا محمد علی عرب زفره‌ای

ملا محمد علی پسر حسین (ومشهور به حسین عرب) در سال ۱۲۸۶ قمری فوت شده ودر قبرستان زفره مدفون است وی و برادر دیگرش ملامحمددر کارهای عام‌المنفعه پیشقدم بوده اند چنانچه آسیای آبی سرچشمه زفره بهمت ملا محمد ساخته شده .

ملا محمد علی عرب چندین فرزند بشرح زیر بهمرسانده .

۱ ـ حاج آخوند زفره‌ای (شرح حالش در صفحه ۲۱ گذشت)

۲ ـ حاج ملا محمد حسین (آتی‌الذکر)

۳ ـ ملا هاشم روضه‌خوان . که پسران ملا هاشم بترتیب : حاج ملا احمد ـ میرزا علی . میرزا حسین . میرزا حسن . میرزا فضل‌الله . میرزا نصراله میباشند

٤ ـ ملا ابوتراب (شرح حالش درصفحه ۲۰ آمده)

۵ ـ شیخ موسی متوفی رمضان ۱۳۳٤ و مدفون در تکیه شیخ مرتضی‌ریزی و شیخ مرتضی پسری دارد موسوم به شیخ یوسف حایك نجفی متوفی دی ماه ۱۳٤۷.

حاج ملا محمد حسین زفره ای

خاج ملا محمد حسین دومین فرزند ملا محمد علی عرب سابق‌الذکر است در خوشنویسی معروف و در مرکب سازی مشهور و تعلیم وتربیت بزرگزادگان را در بختیاری و اصفهان بعهده‌داشته(۱).

استاد بزرگوار آقای مصلح‌الدین مهدوی در تذکرة القبور دانشمندان و بزرگان اصفهان در باره او می نویسد : عالم ، فاضل ، عارف . خطاط . خط نستعلیق را در کمال استادی می‌نوشت قبرش نزدیك مقبره فیض در تخت‌فولاد .

فاضل گرانمایه آقای محمد علی معلم حبیب‌آبادی روایت می کند : شمس التواریخ تألیف ایزدگشسب چاپ اول (۱۳۳۰ق) به‌خط نامبرده است .

وفاتش ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۴۲ .

فرزندان ملا محمد حسین به ترتیب سن :

۱ ـ مرحوم میرزا عبدالحسین باستی متوفی‌دهم‌دی ماه ۱۳۲۶ مدفون در تکیه ناصرعلی (ایزدگشسب) .

۲ ـ میرزا نور علی باستی متولد ۱۲۷۱ شمسی کارمند عالی رتبه وزارت آموزش و پرورش که بسال ۱۳۰۳ خورشیدی بخدمت وزارت معارف وارد ومشاغل عمده او به ترتیب . رئیس معارف شهرضا . رئیس معارف آباده . رئیس معارف بندر عباس . رئیس‌دارالتربیة سوسنگرد رئیس فرهنگ شوشتر . رئیس‌ساختمان فرهنگ اصفهان ، بازرس‌تعلیماتی و دبیر دبیرستانهای اصفهان، نامبرده در سال ۱۳۳۷ شمسی به‌افتخار بازنشستگی نائل و در ۱۱ شهریور ۱۳۴۹ برابر ۳۰ ج ۲ ۱۳۹۰ به رحمت ایزدی واصل وجنب برادر خود در تکیه ناصر علی (تختفولاد)

---

۱ ـ آخرین مأموریت اوضاع کرمان و بلوچستان صفحه ۱۹۸

اصفهان مدفون گردید.

۳ ـ حاج میرزا حبیب‌اله باستی از تجار و محترمین صنف کتابفروشی اصفهان

٤ ـ حاج میرزا محمود باستی . آموزگار بازنشسته .

۵ ـ عبدالوهاب که به سن ۱۸ سالگی در زمان حیات پدر درگذشته.

ملا محمد علی

آخوند ملا محمد علی تحصیلات خود را در اصفهان و مشهد به‌پایان‌رسانده و خود را مجتهد جامع‌الشرایط می‌دانسته شرح حال بیشتری از وی بدست نیامد آنچه مسلّم است با مرحومین آبادهٔ و تویسرکانی و آشیخ محمد باقر سه نفر از اجله علمای اصفهان معاصر بوده .

ملا محمد رضا

آخوند ملا محمد رضا که تحصیلات مقدماتی را در آبادی زفره‌واصفهان به پایان رسانده به ارض اقدس مشهد مقدس رفته و ۳۹ سال توقف کرده و سمتی از آستانه مبارکه رضویه نیز به‌وی محول شده و نیز به‌اصرار اهالی‌قوچان‌بدان محل رفته و در همان سال سالار در مشهد یاغی شده و بدانجهت مدتی در قوچان به‌سر برده .

به عنوان زیارت نیز به نجف و کربلا و سامره رفته و از خدمت علمای ساکنان آنجا نیز استفاده نموده و خلاصه بعد از قریب ٤۰ سال دوری ازوطن به زفره بر گشته در حدود سال ۱۲٦۷ قمری در زادگاه خود زفره جان به جان

آفرین تسلیم نموده که بعداً عظام او را به کربلا برده اند . از تألیفات او کتاب خطی نفیسی موسوم به «انیس‌الواعظین» به یادگار مانده است .

نگارنده در تاریخ زفره که ضمیمه نمونه اشعار رجاء زفره‌ای بچاپ رسیده فوت او را به‌اشتباه ربع اول قرن چهاردهم هجری نوشته‌ام .

هالك

سید مصطفی حسینی ابن سید محمد حسین در علوم عربیه ماهر و در احادیث و اخبار صاحب نظر و با روضه‌خوانی و انجام امور شرعی محل و گاهی مکتب داری امرار معاش کرده از او چند فرزند بهمرسیده که به ترتیب سن عبارتنداز: آقا وجیه‌اله ، آقا مهدی . آقا محمد . سید علی ، حاج آقا کمال .

وفاتش غره شوال ۱۳۵۵ قمری(۱) و مدفون در گورستان عمومی محل.

از اشعار اوست که به عنوان محمد علی رجاء و بمناسبت فوت عبدالجواداختر سروده است :

بحمد و بسمله درآن واحدم آغاز — دو ابتداء نخستین یکی‌عجیب‌تراز
برای جمع حدیثین دوری حمّاز — مگر مفاددومرویش بودمراحله‌ساز
وگرنه سیدهالك کجا و راه فراز

دو ابتداء مفادی به دو حدیث نبی — نوشته گشته برای توافقش کتبی
ز ابتداء که در ابتدا شده ضربی — بفرض هیجده شعبه الاستمنسبی
کنون به نه شق آن آمده بلندآواز

وز این صور بهمه فرضش صحیح و معتبر است
همین سه فرض به این فرض محمل خبر است

---

۱ ـ سنگ قبر او به اشتباه ۱۳۶۰ قمری قید شده .

زحمد اول مصرع که ابتداء دراست | شود مبرهن کاین فرض نکنه دیگر است
نموده سید هالك خود این هنر ابراز

پس از موافقت دو حدیث پیغمبر | درود متصل و منفصل به آن سرور
و آل او که تمام اند هادی و رهبر | خصوص بن عم وداماد نامیش حیدر
به مالکان دو دنیا ده و چهار نماز

ز بعد بسمله و حمد و نعت بس بوفور | که هدیه شد زبرای چهارده یك نور
رسول و خاتم و آلش کنون بطبع ظهور | الا بنظم رسانم مقاصد و منظور
کزان سرور تراود حقیقةً نه مجاز

عریضه ای بنویسم مفاد جمله بجا | بسوی المتخلص به طبع شعر رجا
رجا که اوست به زیج و حساب و نجم حجی | منجم و بعلم الحساب کان نجا
من الخطاء حسابا لانه المرکاز

رجا که اوست محاسب به علم انجم حرب | حمیده شهره آفاق کل شرقی و غرب
من ار به یاد گرفتن ازاو بکوبم درب | حدیث بسمله و حمدرا بهشعری ضرب
کند ز هشت و ده قسم دفعة گره باز

رجا که شش و شش و شش قسیم ازاقسام | حدیث بسمله و حمد را بضرب زمام
بدست شعر مهارش دهد که تا انجام | هر آن یکی ز صحیح و زاعتبار کدام
اگر بخواهد و گوید رسد بمهر جواز

رجا که اوست به علم و حساب بس استاد | سزد که علم عدد گفتن او بنای نهاد
بیاید آنکه بهشا گردیش گرفتن یاد | که از مفا کسه و ضرب بضرب بفرق چه باد
الی ضروب نود تسع غاز در نه غاز

رجا که هر که به تلمیذیش بود تسلیم | به شعر فرق احد واحدش کنند تعلیم

بلاشعر تسعه عشر تااحدا گرترسیم نماید آنکه چرا شد تضمنی ازبیم

محاسبان عرب خود کشند در جلواز

رجا که خواهد اگر بیدرنگ گردن زیست

ز جزء اول کسر صحیح تا به دویست

که‌یازنصف به بالاویازده تا بیست یك ازچهارنسب بین که‌هر کدام‌به‌چیست

به شعر گوید آن‌هم به‌وزن بحر رجاز

رجا که درلغت اوراست نکته‌های دقیق چه‌شاعر است به‌شاعر لغت بسی است حقیق

ازاین بود که‌رجاچون یمن لغات عقیق عقیق اصل بباید یمن شود تحقیق

برای خاتم انگشت علمیت به نیاز

رجا که به طور نیاز نزدش رفت به‌شعر فرق لغت واصطلاح فهمد سخت

به‌غیر ازاین زدلالات ستّه یا ازهفت نکو برشته شعر آردش بیاد شگفت

که‌طبع شعر چنین نیست گرچه‌در قفقاز

رجا که رفته‌شعاعش بسرحد کشمر که‌قریه‌زفره بود نام‌اندراین کشور

رجا تخلص از اهل اوست دانشور به شعر گفتن و علم عروض بینشور

ز سجع وقافیه بحر عروض راست جراز

رجا که درفن علم عروض او سالك مشاعرش همه هجده بحوررا مالك

به فن علم عروض بماسوا ذلك سلیس طبع خوش. استاد سیدهالك

به شعر گوئی روشن‌تر ازچراغ بگاز

رجا که درشعرا قافیات اوخقلی است رجا که‌انجمن شاعران ازاونقلی است

رجا که‌ازفن شعرش سلیقه‌ها بقلی است رجا که جمله‌شعرش نواقل عقلی است

رجا که طایر طبعش به شعر چون شهباز

رجا که بس بودش دانش همچو در گهر رجا که جمله اشعارش آبدار وبکر
رجا که نشد کند شعر همچو شیر وشکر که مشاعرتش روبرو شوند اگر
سخنوران چه خمیر ند و او بود خباز

رجا که سید هالك رجای اوست ثبات به یاد گیری و از مطبعش دقیق نکات
رجا که کاه بیانات شعر سازد مات بسا چه انوری روزگار وبس بقراط
بسا چه صحبت لاری و سعدی شیراز

رجا که هست مر اورا طبیعت اشعار هم از فنون نجوم است باخبر بسیار
هم آفرین وهم احسن به او هزاران بار به علم همچو نجومی که باشدش در کار
توان خبر دهد از شهر و قریه واهواز

رجا که اوست منجم به رمز وعلم حساب وازاین حساب مدلل به کل شیخ وشباب
که انجم فلکی را به غیر اسطرلاب بدون زیج معین کند بطور صواب
دقایق حرکتشان به شیوه ممتاز

رجا که غیر ز علم حساب وعلم نجوم چه رمل وجفر وطلسمات ومشکلات علوم
چه از علوم حقیقی چه ازعلوم رسوم چه منطق وچه بیانی چه نثر وچه منظوم
چه صرف ونحو ولغت سینه اش بزرگ بیاز

رجا که سید هالك هر آنچه وصفش گفت صحیح گفته اگر گوش وهوش هر که شنفت
چه با کمال کسی شد نشاید آنکه نهفت اگر چه گل که به حد گلی رسید شکفت
خورد به شامه گوید که من بوم گل ناز

رجا که سعد زبان بود کو کبش مرغوب زمانه هم به سعیدان همیشه میزد چوب
فلاجرم ز افق حسیش نمود غروب یگانه اختر سعدش جواد اختر خوب
تخلص اختر شاعر به شعرها چه رکاز

رجا که فوت شد عبدالجواداوزفراق بسی تسلی‌وصبرش به باد از خلاق
بقای‌عمر دیگر نور چشمش عبدالرزاق دعای سید هالك بود بدون نفاق
به آن یکی غفرالله به این یك عمر دراز

زیاده سید هالك ز حد گذشت مقال به انتظار نشین درجواب‌هشت‌سؤال
که بودجمله‌مفادش به‌شعر شاهد حال ضروب بسمله وحه‌دهفتمین احوال
بد اصطلاح لغت پس نمای ارشمزاز

بس است سید هالك طویل لا طایل عجب به‌خرج مده لا یفضیل ای جاهل
هلاك گشتی واز خون نمائی ئی غافل به‌شمس عمر نظر کن که‌شدترا آفل
موی سفید به آواز گویدت نه براز

کنون به‌عذر بباید زبان‌خویش گشاد سوی جناب‌رجا آن رجای نیك‌نهاد
جسارتی است اگر هالکامین افتاد اگر به عذر در آئی رجات‌عفو کناد
رجا ببخش ز هالك اگر شد استلغاز

الا جناب رجا سید هالك مخدور رجای‌اوست که‌او را بداریش‌معذور
بضمن شعر اگر آمده بدون شعور ببخش وسیدهالك زخودنمامسرور
دهد جزای نکویت خدای بی انباز

سید موسی

سید موسی برزانی (برزان ماربین) عالم . فاضل . مدفون درقبرستان عمومی زفره .

پسرصاحب‌ترجمه حاج سید جوادحسینی است که شرح حالش درتذکره شعرای معاصر اصفهان صفحه ۱۵۰ آمده .

ملا محمود زفره ای

در سال ۱۲۸۸ قمری که‌آخوند ملا محمودزفره ای (۱) در اصفهان‌مشغول تحصیل بوده بنا بخواهش اهالی اجگرد لنجان اصفهان و بعنوان امام جماعت ومتصدی امورشرعیه بدان محل رفته ودرهمان محل ساکن شده . وفاتش ۲۸ صفر ۱۳۳۶ قمری ومدفون در روستای اجگرد .

ینبوع

میرزا علی محمد مشهور به معلم فرزند ملا محمد علی بن حاجی اسمعیل از راه مکتب داری ، روضه خوانی . طبابت امرار معاش میکرد و درآذر ماه ۱۳۴۲ شمسی (رجب ۱۳۸۳ قمری) به عنوان زیارت به مشهد رفت و موقع مراجعت در اواخر آذر ماه همان سال (شعبان ۸۳) در تهران فوت و در قبرستان سه دختران شهر ری مدفون گردید .

---

۱ ـ منظور زفره کوهپایه است زیرا در بخش لنجان هم دهی بنام جفره (= زفره) وجود دارد .

نیسیانی

حسینعلی نیسیانی فرزند عباسعلی در سال ۱۳۰۸ خورشیدی در زفره چشم بجهان گشوده .

گر روی خوش بما فلك دون نشان نداد　　یکدم برای عیش جهانمان امان نداد
گفتم به چرخ چند زتو خون دل خورم　　گفتا که روزی تو فلك غیر آن نداد

ضمائم

در باره خاندان شفروه روایت های مختلفی است :

۱ به روایتی آنها را منسوب به آبادی پزوه نوشته اند (۱)

۲ - » » » » زفره گفته اند .

۳ - » » » به دهستان جرقویه ضبط کرده اند (۲)

٤ - شب روه (کسیکه درشب راه می رود) (۳)

۵ - شقروه (راسته رو)

٭٭٭

حاج شیخ حسنعلی

چون حاج شیخ حسنعلی بن علی اکبر مدتی ازاواسط عمر شریف خودرا در این قریه گذرانیده در اینجا به ذکر اسامی کتابهائی که شرح حال وی را ضبط نموده اند اکتفا میشود :

۱ - تاریخ علماء خراسان تصحیح وتحشیه از ساعدی صفحه ۲۵۲

۲ - مقالات‌الحنفا فی مقامات شمس‌العرفا - از بلاغی صفحه ۲۱۷

۳ - تذکرة‌القبور دانشمندان وبزرگان اصفهان صفحه ۱۸٤

---

۱ - تذکرة‌القبور دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحه ۵۷

۲ - فرهنگ معین (اعلام) جلد ۵ صفحه ۸۹۳ و ۹۰۶

۳ - تذکرة‌القبور دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحه ۵۷

سالشمار آبادی زفره

اتمام ساختمان مسجد جامع ۷۹۰ قمری

اتمام منبر چوبی همان مسجد ۷۹۱ قمری .

اتمام تکیه (= میدان = حسینیه) حدود ۱۲۰۰ قمری

جنگ سربازان لطفعلی خان زند و آغا محمد خان قاجار در جنوب زفره (سنگر) ۱۲۰۵ قمری

تقسیم بندی آب به ۲٤ طاق حدود ۱۲۲۰ قمری

غارت شدن زفره بوسیله سارقین ۱۲۳٤ قمری

تأسیس دفتر ازدواج و طلاق ۱۳۱٦ خورشیدی

تأسیس دفتر اسناد رسمی حدود ۱۳۲۲ خورشیدی

تأسیس دبستان پسرانه (سرور) ۱۳۲٤ خورشیدی

تأسیس درمانگاه حدود ۱۳۳٤ خورشیدی

تأسیس صندوق پست حدود ۱۳٤۳ خورشیدی

تأسیس خانه انصاف ۱۳٤۷ خورشیدی

تبدیل درمانگاه به پایگاه سپاه بهداشت ۱۳٤۹ خورشیدی

تأسیس دبستان دخترانه ۱۳۵۰ خورشیدی

اماکن مقدسه

۱ ـ کوچه تاریکه (= مرزاچه)

۲ ـ هَش سُوی واقع در محله نرشکنده

۳ ـ طوغان ترك نزدیك آبگرم ، ۱۲ کیلو متری غرب زفره

٭٭٭

بعضی از اهالی معتقدند زفره در زمانهای قدیم مرزاچه (شاید در اصل مزرعچه . یا مرزچه) نام داشته چنانچه اکنون محله ای بهمان نام باقی است نگارنده معتقد است شاید دهکده ای درجنب زفره بهمان اسم وجود داشته وبمرور دهور و گسترش زفره این دهکده ضمیمه زفره شده است .

اکنون کوچه‌ای بنام (مرزاچه) و یا (کوچه تاریکه)معروف است و عوام گویند که‌امامزاده‌ای دراین‌محله مدفون است و شبهای جمعه چراغ یاشمعی در این کوچه گذاشته می‌شود اما صحت انتساب و نام و سال فوت و سایر مشخصات امامزاده نامعلوم است

٭٭٭

محمد علی نامی که اصل او از نائین بوده ودر اواخر عمربه قهسارمسا کن شده این ابیات را در تعریف زفره سروده

زفره مأخوذ و مشتق از زفرات — خوشگوار آب او چه آب حیات
دو سه جرعه ز آب او خوردم — مزه و طعم ا و چه‌آب فرات
خوش نسیم و هوا بود زفره — ملك مرغوب با غ بـا ثمرات
سوی مسجد شدم برای نماز — بلکه عاید شود مرا حسنات
مسجد با طراوتی دیدم — بود مفتوح باب های نجات
چون مسافر بدم نمازم قصر — شد ادا هم صلوة با صلوات

منبر معظم چهل پله | باشد آنجا که نیست در صفحات
فرش های نکوی زیلو نام | گسترانیده در تمام جهات
مرحبا خلق با حقیقتشان | خاصه طلاب وحاجی و سادات
مخلصم من بهریك از ایشان | گرقبولم کنند از این کلمات
من دعا گوی هر یکی هستم | تا که باشم به هر مه و سنوات
نام مخلص محمد است و علی | قریه قهماره منزل وسکنات
دارم از هر یك النماس دعا | هم دعا های خیر با برکات

محمد علی رجا در توصیف آن گفته

خوشا از زفره وآب و هوایش | خداوندا نگهدار از بلایش
کنار چشمه اش از سایه بید | چه فردوس برین باشد صفایش
اگر نشنیده ای نامی ز بلبل | بیا بنگر ز بستانش نوایش
نخواندی گر تواز روح وریحان | شنو عطر نسیم جانفزایش
به شهر فارس هم چشمی نماید | چه شیراز است وچون حافظ رجایش

مقیاسات

وزن

دو نوع وزن در آبادی متداول است : کهنه ، شاه

یکمن کهنه برابر چهار کیلو وهشتصد گرم و یکمن شاه معادل ٦ کیلو گرم است .

معمولا خرید وفروش اشیاء بین اهالی باوزن کهنه انجام میشود باستثناء صادرات محلی نظیر :

بادام - مغز بادام - کاه- روغن گوسفند - کنبرا - چوبك - پشم و کرك و مو...

که با وزن شاه خرید و فروش میشود .

ذرع - متر

کرباس و سایر پارچه های دستباف محلی با ذرع (گز) خرید و فروش میشود هر گز (ذرع) مساوی ۱۰۴ سانتی متر است . پارچه کارخانه های بافندگی که از شهر به روستا آمده چون با مقیاس متر خریداری گردیده بهمان وضع معامله میشود .

باغ - کشتزار - خانه

یك نی- که در گویش محلی آنرا « گرا » نامند بطول تقریبی ۴/۴۷ متر است که چون آنرا درخودش ضرب نمائیم مساوی ۲۰ متر مربع میشود .

یك نی « یك گرا » مساوی با ۲۰ متر مربع .

یك حبه = ۲۰ نی = ۴۰۰ متر مربع

خرید و فروش باغ - کشتزار - خانه واحدمقیاس نی (گرا) و(حبه)است.

آب

یك حبه (یك سهم) آب زفره معادل $\frac{۱}{۸۴۰}$ آب قنوات اربعه (زفره . نچفت، مزرعه قادری . مزرعه نو) است که در گردش ۱۲ شبانه روز تقریباً ۱۹ دقیقه است .

تا چند سال قبل آلت اندازه گیری با(طشتك- پیاله)بود که پیاله را به گویش محلی رونه R⊍NE وطشتك را داس DAS می‌نامیدند و بفارسی اصفهانی همان پیاله را سرقه - یا - سرجه میگفتند . در کف پیاله سوراخ کوچکی بود که روی طاس پر از آبی گذاشته میشد و بعد از ۹/۵ دقیقه که ازآب پرمیشد به داخل طاس می‌افتاد . درچند سال اخیر که اهالی دارای ساعت هستند این رویه متروك گردیده

با ساعت معمولی سهمیه خود را از طاقدار (= میر آب) تحویل میگیرند .

✿✿✿

در بین کودکان آبادی چند نوع بازی رواج دارد که از بین آنها بطور نمونه (بازی آرك مارك) را دراینجا می‌آوریم ، این‌بازی قبلا بچاپ‌رسیده(۱)

✿✿✿

کودکانی که برای بازی (آرك مارك) گرد هم می آیند نخست از میان خود دو تن را به استادی برمی گزینند . سپس آن دو را تنها میگذارند و هر یك بسوئی می روند . دو استاد که تنها شدند میان خود نام ـ رنگ اسبی را انتخاب می کنند مثلا : اسب سیاه . آنگاه کودکان را صدا می کنند و به نزد خود می خوانند . هنگامی که بازیکنان به دور دو استاد جمع شدند یکی از دو استاد سر کمربندی که در دست خود دارد به بازیکنی که برسردج کودکان ایستاده است می دهد و می پرسد :

آرك مارك

بازیکن پاسخ می دهد: اسب چارك

استاد می پرسد اسب چی چی

بازیکن نام اسبی را با رنگ مخصوص می برد مثلا می گوید (اسب زرد)

وچون نام اسبی که دو استاد میان خود بر گزیده اند جزاین است و او درست نگفته است بنا بر این از بازی کنار میرود و استاد برای اینکه سر کمر بند را که دردست بازیکن سوخته است بگیرد وبه بازیکن پهلوئیش بدهد به‌اومی گوید:

---

۱ ـ کتاب هفته شماره ۲۷ مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۴۱

بده اسب زرد (یعنی ای کسی که رنگ اسب را به اشتباه زرد گفته‌ای کمربند را به دیگری بده) . بازیکن سوخته بی درنگ سر کمربند را به بازیکن کناریش می دهد .

. استاد رو به بازیکن دیگر که سر کمر بند را در دست دارد می کند و می گوید : آرك مارك .

بازیکن می گوید اسب چارك

استاد می پرسد اسب چی چی

بازیکن می گوید اسب سفید .

استاد می گوید بده اسب سفید (چون این بازیکن هم رنگ اسب را درست نگفته است) .

بدینگونه سؤال و جواب استاد با یکایك بازیکنان ادامه می‌یابد تا آنکه یکی از آنها رنگ اسب را درست بگوید . استاد کمربند را به بازیکنی که رنگ اسب را درست گفته است می‌دهد و می گوید :

بزن .

اسب سیاه (بازیکنی که رنگ صحیح را گفته است و در این جا ـ رنگ سیاه ـ بود) با فرمان استاد به دنبال کودکان می دود و به هر کس که میرسد کمر بندی به او می‌زند .

استاد تقریباً هر ۲ دقیقه یکبار می گوید : چو بزن (یعنی هنوز نوبت شما است که با کمر بند به بازیکن‌ها بزنید)

این کار حدود ۱۰ دقیقه ادامه دارد تا استاد بگوید :

گندم . گندم

(یعنی او را صدا کند) . در این هنگام اسب سیاه با شنیدن صدای دواستاد از تعقیب کودکان دست می کشد و به سوی استاد می‌دود و این بار کودکان دنبال او می کنند تا او را دستگیر کنند.

اگر اسب سیاه بتواند از چنگ کودکان بگریزد و خود را به دو استاد برساند و (سلام) بگوید و(علیك) بشنود بازی تمام شده وبرای دور دوم بازی - ۲ استاد - رنگ دیگری میان خود انتخاب کرده اند .

ولی اگر در راه به دست کودکان گرفتار شود یکی از آنها چشم او را می بندد .

٤ نفر از بازیکنان بطوریکه چشم او را بسته اند و نمیتواند آنها را ببیند این ٤ چیز او را نزد استاد میبرند .

کلاه

کفش

کمر بند

خاك زیر پای او

و در زمانی که چشم او بسته است به نزد استاد می آیند وچیزهائی را که آورده اند به استاد میدهند . آنگاه همه بازیکنان نزد دو استاد می آیند . اسب سیاه باید (سلام) بدهد و اگر سلام گفتن را فراموش کرد باید یك ضربه شلاق از استاد بخورد .

در این وقت یکی از دو استاد ازاسب سیاه میپرسد :

کلاه را کی آورد .

اسب سیاه باید نام کسی را که به او گمانش می رود ببرد .

استاد باز می‌پرسد : کفش را کی آورد .

بازیکن باید از روی حدس و گمان اسم یکی از بچه‌ها را بگوید

استاد می پرسد کمر بند را کی آورد .

بازیکن باید از روی گمان اسم یکی از بچه ها را نام ببرد .

استاد می پرسد : خاك زیر پایت را کی آورد .

و بازیکن از روی حدس و گمان اسم یکی را برزبان میآورد :

اگر بازیکن هرچهار جواب را درست گفته باشد یك دور بازی تمام‌شده و برای دور دوم بازی شروع میشود و اگر یك یاچند تـای آن را اشتباه گفته باشد به دستور استاد بوسیله کودکی که شیئی از او را آورده و او نتوانسته اورا بشناسد یك ضربه با کمربند به‌او میزنند .

توضیح ۱ ـ در گویش مردم زفره به، بازی (كَ) گفته میشود .

» ۲ ـ در گویش مردم زفره به،اسب (اسم) گفته میشود .

» ۳ـ » » » استاد(اوسّا)یا . مادر(=مونه) گفته‌میشود

* **

یارگیری

دو نفر استاد همکاران بازی خود را بشرح زیر تعیین می کنند.

کودکان دو به‌دو در گوشه‌ای میروند . یکی نام مستعار (روغن)ودیگری (شیره) انتخاب می کنند سپس آن دو کودك جلو می‌آیند تا به نزد دواستادبرسند خطاب به‌استاد می گویند . سال‌لار سال‌لار.

استاد جواب میدهد   گرمکی تمال لار

سپس می‌پرسند   کی‌روش گو، کی‌شیره (کدام روغن میخواهد کدام‌شیره)

یك نفر از دو استاد می گوید : رو RO (روغن) و استاد دیگری می گوید : شیره .

و بدین ترتیب همکار خود را انتخاب می کنند .

* * *

تعارفات

به کسی که مشغول کاری است باید گفت : خدا قوت بده

اگر مشغول کار یدی است باید گفت : دست درد نیاد

اگر قصاب مشغول قصابی است باید گفت : تیغ بُرا

اگر مشغول جمع کردن خرمن است باید گفت . خرمن زیاد

در حمام مردانه باید گفت : عافیت باشد .

به زوار و حجاج   »   : التماس دعا

به روضه خوان و زولد بعد از ختم باید گفت : طیب‌اله

جواب تعارفات به ترتیب

خدا عمرت بده .

سرت درد نیاد .

دشمن پنا

عمرت زیاد

سلامت باشید

محتاجیم به دعا

اجرکم علی‌الله

(دراین‌تعارفات هر جا کلمه محلی بوده متن فارسی آن نوشته شد)

***

در مهمانی‌های سوگواری بعد از صرف غذا یکنفر می‌خواند :

الهی که این سفره معمور باد همیشه پر از نعمت و نور باد

بلای زمانه و آفات دهر از این سفره و صاحبش دور باد

***

در مهمانی‌های عروسی و سوگواری اسامی مدعوین مرد بهدلاک آبادی گفته میشود ، او به در منزل مدعوین می‌رود و میگوید : امشب تشریف بیاوریدمنزل .... غلیان بکشید.

وبا وجود اینکه عده‌ای اصلاغلیان نمیکشند ومنظور خوردن شام است.

***

گاه شاری « ماه ـ سال »

در این آبادی از سه فصل اسم می‌شنویم : بهار ـ پائیز ـ زمستان

فصل بهار و تابستان را : بهار ـ باهار ـ گویند .

۳۶ روز بعد از هرفصل آغاز تحول میشمارند .

۳۶ روز بعد از نوروز گله را از زاغه به‌آغل می‌برند .

۳۶ روز بعد از اول پائیز گله ازآغل بهزاغه منتقل میشود .

۳۶ روز بعد از اول زمستان کم کم هوا تغییر می کند.

روز اول زمستان تا هفده دی (هفده اول) از ۱۸ دی تا ٤ بهمن (هفده میانه) و از پنجم تا ۲۱ بهمن را (هفده آخر) گویند.

سردترین ایام سال را (هفده میانه) میدانند.

***

در موقع چاپ از مدارک زیر استفاده شده :

نام کتاب	مؤلف	چاپ
آخرین مأموریت	سید معزالدین مهدوی	
احسن التقویم	حاج شیخ عباسعلی ادیب	چاپ سوم
الاصفهان	حاج میر سید علی جناب	۱۳٤۲ قمری
الذریعه الی تصانیف الشیعه	حاج آقا بزرگ تهرانی	جلد ۹ بخش ۲ ـ جلد ۱۵
تاریخ اصفهان	حاج شیخ حسن خان جابری	۱۳۳۳ قمری
«	محمد مهدی ارباب	۱۳٤۰ شمسی
تاریخ زفره	محمدحسن رجائی زفره ضمیمه نمونه اشعار رجاء زفره ای	۱۳٤٥ ش
تاریخ علماء خراسان	محمد باقر ساعدی	۱۳٤۱ ش.
تاریخ گویندگان اسلام	شیخ احمد بیان الواعظین	۱۳٦۷ ق
تذکرة القبور دانشمندان و بزرگان اصفهان	مهدوی	۱۳٤۸ ش
تذکره شعرای معاصر اصفهان	مهدوی	۱۳۳٤ ش
تذکرة الاطباء در اسامی کتب تاریخ و انساب	محمدحسن رجائی زفره	۱۳٤٥ شمسی
رجال اصفهان (تذکرة القبور چاپ دوم)	سید مصلح الدین مهدوی	۱۳۲۸ ش
راهنمای ایران	نشریه جغرافیائی ستاد ارتش	۱۳۳۰ شمسی

علوم و عقاید — ابراهیم جواهری (گوهر)

فرهنگ آبادیهای ایران — دکتر لطف‌الله مفخم پایان

فرهنگ جغرافیائی ایران — جلد۱۰. استان اصفهان — ۱۳۳۲ شمسی

فصول اربعه در تاریخ زفره — عبدالرزاق رجائی — نسخه خطی

فهرست کتابخانه مجلس شورای‌ملی — عبدالحسین حائری — جلد ۱۰

کشف‌الخبیه‌عن مقبرةالزینبیه محمد علی معلم حبیب آبادی ۱۳۵۲ قمری

گلچین رجاء زفره‌ای محمدعلی‌رجا ـ بکوشش‌محمدحسن‌رجائی‌زفره۱۳٤۱. ش

مجله طب عمومی — دکتر محمد جواد جنیدی — سال ٦

مجله ماهانه وحید — شماره مسلسل۲۸ — فروردین ٤٥

آنچه از مؤلف کتاب به‌چاپ رسیده

۱ ـ گلچین رجاء زفره‌ای اثر طبع محمد علی رجاء بسعی‌و کوشش‌فرزند آن مرحوم ، محمد حسن رجائی زفره‌ای ، ۱۳٤۱ ش ـ وزیری ۱۰٤ص

۲ ـ منتخبی از آثار رجاء زفره‌ای اثر طبع محمد علی رجاء زفره‌ای با سعی و کوشش فرزند آن شادروان ، محمد حسن رجائی زفره‌ای ـ ۱۳٤۲ ش ـ وزیری ـ ۹٦ ص .

۳ ـ نمونه اشعار رجاء زفره‌ای از محمد علی رجاء زفره‌ای بضمیمه‌تاریخ زفره نگارش محمد حسن رجائی زفره‌ای ۱۳٤٥ ش وزیری۸۸+۲۰ ص

٤ ـ تذکرة لاطیاب در اسامی کتب تاریخ و انساب محمد حسن رجائی زفره‌ای ۱۳٤٥ ش ـ وزیری ـ ٤+۸۰ ص

مقالات

۱ ـ کتاب هفته شماره ۲۷ ، فروردین ۱۳۴۱ ـ بازی محلی

۲ ـ راهنمای کتاب شماره ۳ سال ۱۰ شهریور ٤٦ فرمانی از قرن یازدهم

۳ ـ وحید (ماهیانه) شماره ٤ سال ٦ فروردین ٤٨ یك پیشنهاد مفید

٤ ـ وحید (ماهیانه) شماره ۱۱ سال ۷ آبان ٤۹ رساله تعریف اصفهان

۵ ـ وحید (ماهیانه) شماره ۲ سال ۹ اردی بهشت ۵۰ چهلستون اصفهان

٦ ـ وحید » شماره ۵سال۹مرداد ۱۳۵۰ فهرست کتابهائی که‌درباره اصفهان نوشته شده .

۷ ـ وحید شماره ٦ سال ۹ شهریور ۵۰ صفای زواره‌ای ـ وفای زواره ای .

۸ ـ فردوسی شماره ۸۷۵ ـ ٤۷/٦/۱۱ مقنی و مقنی گری زفره

۹ ـ « « ۸۹۹ ٤۷/۱۱/۲۸ معلومات عامیانه درباره گربه

۱۰ ـ « « ۹۱۱ ٤۸/۲/۲۹ اجاره دادن حیوانات

پایان